

الفرزدق

الدرس الرابع

المفعول المطلق

به جمله‌های زیر دقت کنید:

سعيد در اتاق بازی حاضر شد.

سعيد قطعاً در اتاق بازی حاضر شد.

سعيد مانند قهرمانان در اتاق بازی حاضر شد.

تفاوت این جمله‌ها چیه؟

در زبان عربی به کلماتی که سبب بیان تأکید «قطعاً، بی‌شک، یقیناً و ...» در جمله می‌شن یا این‌که نوع انجام فعل «مانند قهرمانان، بسیار زیاد و ...» رو می‌رسونن، مفعول مطلق می‌گن!

یکی از نقش‌های جمله در زبان عربی مفعول مطلق می‌باشد، این نقش، مصدر منصوب فعلی است که قبلاً در جمله آمده است و گاهی برای تأکید فعل جمله و برطرف کردن شک مخاطب در انجام گرفتن فعل به کار می‌رود که معادل قید تأکید فارسی می‌باشد، مانند:

مَنْعَنِ الطَّبِيبِ عَنِ التَّكَلُّمِ مَنَعًا. پزشک قطعاً مرا از سخن گفتن منع کرد.

فعل جمله مصدر منصوب قید تأکید

از جنس فعل جمله

انْتَصَرَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَاحَةِ الْحَرْبِ انْتِصَارًا. جهادگران در میدان جنگ بی‌شک پیروز شدند.

فعل جمله مصدر منصوب

از جنس فعل جمله

تذکراً برای مفعول مطلق باید به مصدرهای ثلاثی مزید و جدول مربوط به آن‌ها مسلط باشیم.

فعل ماضی	فعل مضارع	فعل امر	مصدر
أَفْعَلْ	يُفْعَلُ	أَفْعِلْ	إِفْعَال
فَاعَلْ	يُفَاعِلُ	فَاعِلْ	مُفَاعَلَةٌ (فِعَال)
فَعَّلْ	يُفَعِّلُ	فَعِّلْ	تَفْعِيلٌ (تَفْعِيلَةٌ)
إِفْتَعَلْ	يُفْتَعِلُ	إِفْتَعِلْ	إِفْتِعَال
إِنْفَعَلْ	يَنْفَعِلُ	إِنْفَعِلْ	إِنْفِعَال
تَفَاعَلْ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُلٌ
تَفَعَّلْ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّلٌ
إِسْتَفَعَلْ	يَسْتَفَعِلُ	إِسْتَفَعِلْ	إِسْتِفْعَال

نمونه تستی

میز الخطأ للفرعین لایجاد أسلوب المفعول المطلق: «إِنَّ الجنود الأقبویاء أعدائهم

- ۱ یقتلون - مقاتلاً
 ۲ یقاتلون - مقاتلاً
 ۳ یقاتلون - قتلاً
 ۴ یقتلون - قتلاً

گزینه (۱) - در این تست، جای خالی اول برای جای‌گذاری فعل و جای خالی دوم برای جای‌گذاری مفعول مطلق است، فعلی که در جای خالی اول قرار دارد باید با مصدری که در جای خالی دوم قرار می‌گیرد، هم جنس یعنی هم ریشه و هم باب باشد. زیرا در گزینه‌های (۲) و (۳) فعل «یقاتلون» (می‌جنگند) از باب «مفاعلة» می‌باشد که مصدر این باب گاهی بر وزن «فعال» نیز ظاهر می‌شود، بنابراین هر دو گزینه یعنی «مقاتلة» و «قتال» چون با فعل عبارت هم باب هستند، و هر دو به معنای «جنگیدن» می‌باشند و با فعل عبارت مطابقت دارند، صحیح هستند و در گزینه (۴) نیز فعل «یقتلون» (می‌کشند) ثلاثی مجرد است که مصدر آن «قتل» (کشتن) می‌باشد اما اگر در گزینه‌ای مثلاً داشتیم «یقتلون» (مجرد) - مقاتلة (مزید) یا «یقاتلون» (مزید) - قتلاً (مجرد) این گزینه‌ها نادرست بودند زیرا علی‌رغم یکی بودن مصدر و فعل مورد نظر در سه حرف اصلی، معانی متفاوتی داشتند و نمی‌توانستند به همراه هم به کار روند.

نتیجه: می‌توان گفت که اغلب «مصدر منصوب از جنس فعل جمله بودن» به معنای «هم باب بودن» دو فعل می‌باشد. طریقه تشخیص هم باب بودن مصدرها، در ثلاثی مزید با توجه به قیاسی بودن این مطلب و با نگاه کردن به جدول باب‌ها کاری آسان است.

تذکره ۲ همان‌طور که می‌دانید مصدر فعل‌های ثلاثی مجرد، سماعی است، یعنی باید آن‌ها را حفظ باشیم چون نمی‌توان از روی وزن یا قاعده خاصی آن‌ها را درست کرد. در جدول زیر مهم‌ترین مصدرهای ثلاثی مجرد را می‌توانید مشاهده کنید:

فعل ماضی	ذَهَبَ	شَكَرَ	صَبَرَ	حَمَدَ	عَاشَ	لَعِبَ	فَتَحَ	عَفَا	نَظَرَ	قَالَ	تَلَا	قَرَأَ
فعل مضارع	يَذْهَبُ	يَشْكُرُ	يَصْبِرُ	يَحْمَدُ	يَعِيشُ	يَلْعَبُ	يَفْتَحُ	يَعْفُو	يَنْظُرُ	يَقُولُ	يَتْلُو	يَقْرَأُ
مصدر	ذَهَابًا	شُكْرًا	صَبْرًا	حَمْدًا	عَيْشًا	لِعِبًا	فَتْحًا	عَفْوًا	نَظْرًا	قَوْلًا	تِلَاوَةً	قِرَاءَةً
فعل ماضی	دَعَا	خَلَقَ	غَاصَ	نَزَلَ	ذَكَرَ	رَكَبَ	رَأَى	صَنَعَ	صَعَدَ	عَرَفَ	كَتَبَ	سَعَى
فعل مضارع	يَدْعُو	يَخْلُقُ	يَغُوصُ	يَنْزِلُ	يَذْكُرُ	يُرَكَبُ	يَرَى	يَصْنَعُ	يَصْعَدُ	يَعْرِفُ	يَكْتُبُ	يَسْعَى
مصدر	دَعْوَةً	خَلْقًا	غَوْصًا	نُزُولًا	ذِكْرًا	رُكُوبًا	رُؤْيَةً	صُنْعًا	صُعُودًا	مَعْرِفَةً	كِتَابَةً	سَعْيًا

و گاهی مفعول مطلق برای توضیح کیفیت انجام گرفتن فعل و چگونگی وقوع آن به کار می‌رود که قید کیفیت فارسی می‌باشد که در این صورت مصدر منصوب یا به همراه صفت ظاهر می‌شود؛ مانند:

تَجْتَهِدُ الأُمُّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَادًا بِالْعَاقِلِ. مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می‌کند.
 فعل مصدر منصوب صفت فعل جمله قید کیفیت

صَعَدْنَا مِنَ الْجِبَلِ صُعُودًا سَرِيعًا. از کوه با سرعت بالا رفتیم.
 فعل مصدر منصوب صفت فعل جمله قید کیفیت

و یا به همراه مضاف‌الیه ظاهر می‌شود؛ مانند:

إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. مانند درستکاران از خدا آمرزش خواستم.
 فعل مصدر منصوب مضاف‌الیه بیان کیفیت

إِصْبِرْ صَبْرًا أَيُّوبَ. مانند ایوب صبر کن.
 فعل مصدر منصوب مضاف‌الیه بیان کیفیت فعل جمله

نمونه تستی

عین العبارة التي ما جاء فيها المفعول المطلق:

- ۱) أنظروا إلى الدنيا نظر الزاهدين فيها.
 ۲) نَزَلَ اللهُ القرآنَ على رسوله (ص) تنزيلاً.
 ۳) أذهب إلى المدرسة رغبةً في التعلّم.
 ۴) «أنا فتحناك فتحاً مبيناً»
 * گزینه (۳) - در گزینه (۱) «نظر» مصدر فعل جمله یعنی «انظروا» می‌باشد. در گزینه (۲) «تنزیلاً» مصدر فعل جمله یعنی «نَزَلَ» می‌باشد. و در گزینه (۴) «فتحاً» مصدر فعل جمله یعنی «فَتَحْنَا» است و طبق تعریف فوق این کلمات مفعول مطلق هستند. اما در گزینه (۳) «رغبةً» مصدر فعل جمله یعنی «أذهب» نیست و مفعول مطلق نمی‌باشد.

عین الجملة التي جاء فيها المفعول المطلق:

- ۱) و من يطع الله فقد فاز فوزاً عظيماً.
 ۲) قد أنزل الله إليكم ذكراً.
 ۳) وإن كثيراً من الناس عن آياتنا لغافلون.
 ۴) نَعْبُدُ الله على نعمائه دائماً.
 * گزینه (۱) - در گزینه (۱) «فوزاً» مصدر فعل جمله یعنی «فازَ» می‌باشد. در گزینه (۲) «ذكراً» مصدر فعل جمله یعنی «أنزل» نیست. در گزینه (۳) «كثيراً» مصدر فعل جمله نیست و جمله اصلاً فعل ندارد و در گزینه (۴) هم «دائماً» مصدر فعل جمله یعنی «نَعْبُدُ» نیست.

بررسی ویژگی‌های مفعول مطلق

الف) مصدر بودن: نخستین ویژگی مفعول مطلق همان مصدر بودن آن است یعنی مفعول مطلق را نمی‌توان از میان کلماتی مانند اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم تفضیل و ... انتخاب کرد، هر چند در ظاهر هم جنس یا هم ریشه با فعل جمله باشند:

نمونه تستی

ما هو المناسب للفراغ لاجاد المفعول المطلق: «نَزَلَ اللهُ القرآنَ في ليلةِ القدرِ».

- ۱) تنزيلاً
 ۲) نازلاً
 ۳) منزلاً
 ۴) منزلاً
 * گزینه (۱) - برای ایجاد مفعول مطلق باید مصدر همان فعل جمله را بگذاریم در گزینه‌های داده شده تنها «تنزیلاً» مصدر است و مناسب جای خالی است. در گزینه‌های (۲) و (۳) اسم فاعل و در گزینه (۴) اسم مفعول نمی‌توانند مفعول مطلق بسازند.

ب) از جنس فعل جمله بودن: مفعول مطلق، مصدر از جنس فعل جمله است، به آن معنا که نه فقط با فعل مورد نظر هم ریشه باشد بلکه باید هم باب نیز باشند. یعنی به صرف هم ریشه بودن نمی‌توان هر مصدری را برای هر فعلی انتخاب کرد. به عبارت دیگر فعل و مصدر هر دو باید در یک شکل باشند، هر دو مجرد یا هر دو مزید و هر دو در یک باب باشند.

نمونه تستی

ما هو الصحيح للفراغ لاجاد أسلوب المفعول المطلق: «عَرَفْتُ صديقي في شِداءِ الدهر.»

- ۱) معرفةً
 ۲) تعرفاً
 ۳) اعترافاً
 ۴) تعريفاً
 * گزینه (۱) - «عَرَفْتُ» فعل ثلاثی مجرد است و مصدر آن «معرفةً» مناسب جای خالی است و در سایر گزینه‌ها مصادر ثلاثی مزید از باب «تَفَعَّلَ»، إفتعال، تَفَعِيل» هستند.

انواع مفعول مطلق

۱) مفعول مطلق تأکیدی (المفعول المطلق للتأكيد)

مفعول مطلق تأکیدی بر وقوع فعل تأکید می‌کند یا به عبارت دیگر شک و ابهام را نسبت به انجام فعل از بین می‌برد. (بهتره بدونین در مورد پرسش از مفعول مطلق با عباراتی نظیر: «يؤكد على وقوع الفعل»، «رفع الشك عن وقوع الفعل»، «فيه اهتمام و عناية على وقوع الفعل» مواجه می‌شیم که همشون می‌خوان مفعول مطلق تأکیدی رو تو جمله پیدا کنیم.)



راه تشخیص

هرگاه در یک جمله مفعول مطلق با خودش صفت یا مضاف‌الیه نداشته باشد مفعول مطلق تأکیدی است.

مثال

﴿... كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ پس از «تکلیماً» نه صفت و نه مضاف‌الیه داریم، پس مفعول مطلق تأکیدی است.

مفعول مطلق تأکیدی

نمونه تستی

هنر ۸۶

عیّن المفعول المطلق التأكيدی:

- ۱) علينا أن نحترم الأولاد احتراماً يأخذون منه درساً!
 - ۲) حاسب نفسك قبل أن تحاسب حساباً تخاف منه العذاب!
 - ۳) أحسن إحسان من يعرف أن الله يجازيه يوم القيامة!
 - ۴) تكلمت مع طالباتي حول النض تكلماً ألا تتذكرين ذلك!
- گزینه (۴) - پس از «تکلماً» که مفعول مطلق است، هر چند جمله‌ای آمده است اما در ترجمه مشخص است که جمله، مفعول مطلق را توضیح نمی‌دهد. ترجمه عبارت: قطعاً با دانش‌آموزانم درباره متن صحبت کردم آیا آن را به یاد نمی‌آوری؟

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) «احتراماً» مفعول مطلق است و پس از آن جمله وصفیه «بأخذون» آمده است بنابراین از نوع تأکیدی نیست.
- ۲) «إحسان» مفعول مطلق است و به کلمه «من» اضافه شده است یعنی پس از آن مضاف‌الیه داریم بنابراین از نوع تأکیدی نیست.
- ۳) «حساباً» مفعول مطلق است و پس از آن جمله وصفیه «تخاف» آمده است بنابراین از نوع تأکیدی نیست.

۲) مفعول مطلق نوعی (المفعول المطلق للنوع)

مفعول مطلق نوعی کیفیت انجام فعل را توضیح می‌دهد. مثلاً می‌گوییم «فاطمه بسیار می‌کوشد» یا «من مانند داور به مسابقه نگاه می‌کنم». (بهتره بدونین که با اصطلاحات «بیّن کیفیت وقوع الفعل»، «یدلّ علی نوع وقوع الفعل» از مفعول مطلق نوعی سؤال میشه.)

راه تشخیص

اگر مفعول مطلق با خودش صفت یا مضاف‌الیه داشته باشد مفعول مطلق نوعی به حساب می‌آید.

مثال

﴿إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِعْفَارًا صَادِقًا﴾ پس از «استغفاراً» صفت «صادقاً» آمده، بنابراین مفعول مطلق نوعی است.

مفعول مطلق صفت
نوعی

نکته

صفت مفعول مطلق نوعی می‌تواند علاوه بر صفت مفرد به صورت صفت جمله (جمله وصفیه) نیز بیاید؛

مثال

﴿هُوَ يَتْلُو الْقُرْآنَ تَلَاوَةً تَوَثَّرَ فِي قَلْبِي﴾ او قرآن را تلاوت می‌کند، تلاوتی که در قلبم اثر می‌گذارد.

مفعول مطلق جمله
نوعی وصفیه

اشباه نکند

گاهی اوقات پس از مفعول مطلق، جمله‌ای می‌آید، اما آن را توصیف نمی‌کند و مضاف‌الیه آن نیز نمی‌باشد بلکه شروع جمله دیگری است. در واقع مفعول مطلق هنگامی نوعی است که پس از آن، صفت (مفرد یا جمله وصفیه) یا مضاف‌الیه بیاید. بهترین راه برای پی بردن به آن ترجمه عبارت است؛ مانند:

﴿وَقَفَ التَّلَامِيذُ وَقُوفًا لِيَسْتَرْجِعُوا﴾ دانش‌آموزان قطعاً ایستادند تا استراحت کنند.

مفعول مطلق
تأکیدی
فعل مضارع
منصوب

در این جمله، فعل «لِيَسْتَرْجِعُوا» شروع جمله‌ای جدید است، و مضاف‌الیه یا صفت برای «وقوفاً» نیست. به همین علت «وقوفاً» آخرین کلمه به شمار می‌رود و مفعول مطلق تأکیدی می‌باشد نه نوعی.

نمونه تستی

عیّن المفعول المطلق للنوع:

- ۱) عند وصولك إلى مكانة رفيعة لا تنس مساعدة أخيك!
 - ۲) أخبر العجوز عن سرّ صحته مصرحاً بذلك!
 - ۳) صديقي ساعدني مساعدة الأخ الأكبر!
 - ۴) لا تصرّح بما في قلبك تصریحاً!
- گزینه (۳) - ابتدا مفعول مطلق‌های موجود در گزینه‌ها را مشخص می‌کنیم؛ در گزینه (۱) «مساعدة» مصدر است اما از جنس فعل جمله نیست پس مفعول مطلق نیست بلکه مفعول است، در گزینه (۲) «مصرحاً» قید حالت «العجوز» است و مفعول مطلق نیست در گزینه (۴) «تصریحاً» مفعول مطلق است اما نوعی نیست چون پس از آن صفت یا مضاف‌الیه نیامده است. اما در گزینه (۳) «مساعدة» مفعول مطلق نوعی است چون پس از آن مضاف‌الیه «الأخ» آمده است.

دقت کنید

مفعول مطلق نوعی هنگامی که مضاف الیه می‌گیرد دقیقاً مانند اسم مضاف «ال» و «تنوین» نمی‌پذیرد، مانند: «أنا أحسن إلى الفقراء إحصان المتقين» بدون آل و تنوین

نمونه تستی

تجربی ۸۷

هم يُجاهدون في سبيل الله المتوكلين. عین المناسب للمفعول المطلق:

- ۱ مُجاهدة ۲ جهاداً ۳ مُجاهداً ۴ مُجاهدةً

گزینه (۱) - «مجاهدة» مصدر فعل جمله یعنی «يُجاهدون» است و چون پس از آن «المتوكلين» به عنوان مضاف الیه آمده است، نباید تنوین بگیرد [رد گزینه (۲) در گزینه (۲) «جهاداً» مصدر دیگر فعل «يُجاهدون» است که البته نباید با تنوین بیاید یعنی اگر «جهاداً» می‌بود، صحیح می‌شد. در گزینه (۳) «مُجاهداً» اسم فاعل است و مصدر نیست.

نکته ۱

گاهی مفعول مطلق به صورت تنها و بدون فعل به کار می‌رود که به آن مفعول مطلق برای فعل محذوف گفته می‌شود که معمولاً شامل کلمات زیر است: «شكراً، حمداً، سَمعاً، طاعةً، عَفواً، صَبراً، أهلاً و سهلاً، مهلاً، إضافةً، معذرةً، سبحان، معاذ، رجاءً، جداً، حقاً، أيضاً و ...»

مثال

أنت صديقي حقاً، شكراً لله، افتحي الباب رجاءً.
مفعول مطلق مفعول مطلق مفعول مطلق

نکته ۲

«کثیراً، قلیلاً و ...» بعد از فعل غالباً مفعول مطلق می‌باشد که به آن صفت جانشین مفعول مطلق نیز گفته می‌شود.

مثال

أحبك كثيراً (حُبّاً كثيراً) / تعجبت قليلاً (تَعَجَباً قليلاً)

نمونه تستی

تجربی ۸۴ با تغییر

عین المفعول المطلق:

- ۱ الشكر للمخلوق كالشكر للخالق! ۲ شكراً كثيراً على جهادك يا مجاهداً!
۳ إن للوالدين علينا حقاً عظيماً! ۴ يطلب الله من عباده صبراً على المصائب!

گزینه (۲) - اولاً مفعول مطلق «ال» نمی‌گیرد پس «الشكر» در گزینه (۱) نمی‌تواند جواب باشد. در گزینه (۳) هم «حقاً» در معنی «حق و حقوق» آمده است پس مفعول مطلق نیست و در گزینه (۴) «صبراً» مصدر منصوبی است که نقش مفعول را دارد (خداوند از بندگانش صبر بر مصیبت‌ها را می‌خواهد). ضمناً وسط جمله آمده است پس مفعول مطلق نیست. البته همان ابتدا هم می‌توانستیم بگوییم در گزینه (۲) در ابتدای جمله مصدر منصوب دیده می‌شود پس «شكراً» مفعول مطلق است.

فن الترجمة

مفعول مطلق تأکیدی: در هنگام ترجمه مفعول مطلق تأکیدی، نباید خود مصدر را ترجمه کنیم، بلکه باید به جای آن در زبان فارسی یک قید تأکیدی جایگزین کنیم. مانند: «حتماً، بی‌شک، بی‌تردید، مسلماً، یقیناً، بی‌گمان، قطعاً و ...»

مثال

إصبروا على المشاكل صبراً. حتماً بر مشکلات صبر کنید.

مفعول مطلق
تأکیدی

إستغفرتُ الله استغفاراً. قطعاً از خدا آمرزش خواستم.
مفعول مطلق
تأکیدی

مفعول مطلق نوعی: مفعول مطلق نوعی را باید طوری ترجمه کنیم که به وسیله آن نحوه انجام فعل توضیح داده شود. برای این کار بهتر است که:

۱

اگر مفعول مطلق صفت داشت، خود مصدر را به صورت قید ترجمه کنیم.

مثال

إضرب صبراً جميلاً. به زیبایی صبر کن.



۲ اگر مفعول مطلق دارای مضاف‌الیه باشد، به جای مصدر کلماتی مانند «همچون، مثل، شبیه و ...» می‌آوریم.

مثال هذا الرجل يُجاهدُ مجاهدةَ الأبطال. این مرد همچون قهرمانان جهاد می‌کند.

مفعول مطلق مضاف‌الیه

۳ اگر مفعول مطلق دارای جمله وصفیه باشد، به جای مصدر از کلماتی مانند «به طوری که، به گونه‌ای که و ...» استفاده می‌کنیم.

مثال قرأت آيات من القرآن قراءة تؤثّر في القلب. آیاتی از قرآن را خواندم به گونه‌ای که در قلب تأثیر می‌گذاشت.

مفعول مطلق جمله‌وصفیه

نکته هیچ‌گاه مفعول مطلق را به صورت مفعول (یعنی با حرفِ «را») ترجمه نکنیم.

بند شایسته پروردگارش را قطعاً می‌ستاید.

درست

بند شایسته ستایش پروردگارش را می‌کند.

نادرست

مثال يَحْمَدُ العبد الصالح رَبَّهُ حمداً.

نمونه تستی

تجربی ۹۲

«لا أقدر على القيام بهذا العمل الخطير إلا أن يساعدني والداي مساعدةً مثمرةً!»:

۱ من قادر به انجام این کار مهم نیستم مگر این‌که والدینم به نحوی ثمربخش به من کمک کنند!

۲ اگر پدر و مادر مرا در اقدام به این کار پُر خطر یاری مؤثری نکنند نمی‌توانم آن را به خوبی انجام دهم!

۳ زمانی به انجام دادن این عمل با ارزش اقدام می‌کنم که از والدینم مساعدتی تأثیرگذار داشته باشم!

۴ فقط در صورتی می‌توانم این کار را خوب انجام دهم که پدر و مادرم مرا به گونه‌ای ثمربخش یاری نمایند!

گزینه (۱) - لا أقدرُ على ... إلا: تنها (فقط) می‌توانم، نمی‌توانم مگر ... (ردگزینه ۲ و ۳) / العمل الخطير: کار مهم (ردگزینه ۲ و ۳ و ۴) / أن يساعدني ...

مساعدةً مثمرةً: به من به نحوی ثمربخش کمک کنند (مساعدةً: مفعول مطلق نوعی است و در ترجمه آن از قیودی مانند «همچون، به گونه‌ای، به طوری و ...»

استفاده می‌کنیم). (ردگزینه ۲ و ۳)

ترجمه عبارات مهم

الْفَرَزْدَقُ مِنْ شُعْرَاءِ الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ. وُلِدَ فِي مِنطَقَةِ الْكُوفَةِ الْحَالِيَةِ عَامَ ثَلَاثَةِ وَعِشْرِينَ بَعْدَ الْهِجْرَةِ، وَ عَاشَ بِالْبَصْرَةِ.

فرزدق از شاعران عصر اموی است. در منطقه‌ای از کوفت کنونی در سال ۲۳ پس از هجرت متولد شد و در بصره زیست.

فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ جَاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَسَأَلَهُ الْإِمَامُ (ع) عَنْ وَلَدِهِ؛ فَقَالَ:

در روزی از روزها پدرش او را نزد امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام آورد پس امام علیه‌السلام از او در مورد پسرش پرسید: پس گفت:

هَذَا ابْنِي يَكَادُ يَكُونُ شَاعِرًا عَظِيمًا. فَقَالَ الْإِمَامُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لِوَالِدِهِ: عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ.

این پسرم است نزدیک است که شاعر بزرگی بشود. پس امام علیه‌السلام به پدرش گفت: به او قرآن را یاد بده.

فَعَلَّمَهُ الْقُرْآنَ تَعْلِيمًا؛ ثُمَّ رَحَلَ الْفَرَزْدَقُ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ بِالشَّامِ، وَ مَدَحَهُمْ وَ نَالَ جَوَائِزَهُمْ.

پس گمان قرآن را به او آموخت؛ سپس فرزدق به نزد خلفای بنی‌امیه در شام سفر کرد و آن‌ها را ستود و به جوایز آن‌ها دست یافت.

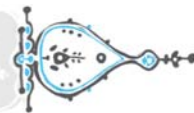
كَانَ الْفَرَزْدَقُ مُجَبَّبًا لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛ وَ كَانَ يَسْتُرُ حَبَّةَ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ؛ وَلَكِنَّهُ جَهَرَ بِهِ لَمَّا حَجَّ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي أَيَّامِ أَبِيهِ.

فرزدق دوستدار اهل بیت (درود بر آن‌ها باد) بود و دوستی‌اش را نزد خلفای بنی‌امیه پنهان می‌کرد ولی او آن را آشکار کرد زمانی که هشام بن عبدالملک در دوران پدرش به حج رفت.

فَطَافَ هِشَامٌ وَ لَمَّا وَصَلَ إِلَى النُّجَجْرِ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَسْتَلِمَهُ، لِكثْرَةِ الْإِزْدِحَامِ، فَتَصَبَّ لَهُ مِئْبَرٌ وَ جَلَسَ عَلَيْهِ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ وَ مَعَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ كِبَارِ أَهْلِ الشَّامِ.

پس هشام طواف کرد و زمانی که به سنگ رسید نتوانست به خاطر شلوغی زیاد آن را مسح کند پس منبری برایش نصب شد و در حالیکه به مردم نگاه می‌کرد روی آن نشست و همراه او گروهی از بزرگان اهل شام بودند.





پس در حالی که به حاجیان نگاه می‌کرد ناگهان زین العابدین علیه‌السلام آمد پس دور خانه همچون بزرگان طواف کرد پس هنگامی که به سنگ رسید مردم به کناری رفتند و او به آسانی آن را مسح کرد.	فَبَيْنَمَا يَنْظُرُ إِلَى الْحُجَّاجِ، إِذْ جَاءَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ (عليه‌السلام)، فَطَافَ بِالْبَيْتِ، فَلَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ، ذَهَبَ النَّاسُ جَانِبًا، فَاسْتَلَمَهُ طَوَافُ الْأَعْلَامِ اسْتِلَامًا سَهْلًا.
این کسی که مردم به او اجازه دادند سنگ را مسح کند چه کسی است؟! هشام ترسید از این که اهل شام او را بشناسند و به او همچون دوستداران علاقه‌مند شوند پس گفت: او را نمی‌شناسم.	مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ سَمَخَ النَّاسُ لَهُ بِاسْتِلَامِ الْحَجَرِ؟! خَافَ هِشَامٌ مِنْ أَنْ يَعْرِفَهُ أَهْلُ الشَّامِ وَيَزْعَبُوا فِيهِ رَعْبَةَ الْمُحِبِّينَ؛ فَقَالَ: «لَا أَعْرِفُهُ.»
این کسی است که سرزمین مکه قدمگاهش را می‌شناسد و خانه [خدا] و بیرون و محدودهٔ احرام، او را می‌شناسند.	هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبُطْحَاءَ وَطَأْتَهُ / وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَ الْجِلُّ وَ الْحَرَمُ هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ / هَذَا التَّقِيُّ التَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ وَ لَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ / الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرَتْ وَ الْعَجَمُ إِنْ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَ لَا يَنْبُتُ فِي الصَّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ، لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَّاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ.
این فرزند بهترین همهٔ بندگان خداست. این پرهیزگار پاک پاکیزه بزرگ قوم است. و این گفته تو که «این کیست؟» زبان رساننده بدو نیست عرب و غیرعرب کسی را که تو انکار کردی، می‌شناسند.	مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلسَانِهِ؛
همانا کشت در دشت می‌روید و بر تخته سنگ نمی‌روید و هم چنین حکمت در دل فروتن ماندگار می‌شود و در دل خود بزرگ‌بین ستمگر ماندگار نمی‌شود؛ زیرا خدا فروتنی را ابزار خرد و خود بزرگ‌بینی را از ابزار نادانی قرار داده است. هرکس خودش را برای مردم پیشوا قرار دهد، باید پیش از آموزش دیگری آموزش خودش را آغاز کند و باید ادب آموزشی‌اش پیش از ادب آموزشی‌اش با زبانش با کردارش باشد؛	وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ.
و آموزگار و ادب آموزنده خویشتن از آموزگار و ادب آموزنده مردمان در گرمی‌داشتن شایسته‌تر است.	لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يَحِبُّ لِنَفْسِهِ.
کسی از شما ایمان نمی‌آورد تا این که برای برادرش دوست بدارد آن چه را که برای خودش دوست می‌دارد.	الْعَاقِلُ يَبْنِي بَيْتَهُ عَلَى الصَّخْرِ وَ الْجَاهِلُ يَبْنِيهِ عَلَى الرَّمْلِ.
عاقل خانه‌اش را روی تخته سنگ می‌سازد و نادان آن را روی شن می‌سازد. هرگاه تو بخشنده را گرمی بداری بر او فرمانروایی می‌کنی و اگر فرومایه را گرمی بداری، نافرمانی می‌کند.	إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكُرَيْمَ مَلَكْتَهُ / وَ إِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ اللَّئِيمَ تَمَرَدَا
روبه چیزی را ادعا کرد و خواست گفته شد آیا هیچ شاهدهی نیست گفت دم [دمم] هرکس تلاش کند، می‌چرد و هرکس بخوابد رؤیایها را می‌بیند.	إِدْعَى التَّغْلِبَ شَيْئًا وَ طَلَبَ / قِيلَ هَلْ مِنْ شَاهِدٍ قَالَ الذَّنْبَ مَنْ سَعَى رَعَى وَ مَنْ لَزِمَ الْمَنَامَ رَأَى الْأَحْلَامَ.
اگر خداوند نابودی مورچه را بخواهد برایش دو بال می‌رویانند. پایت را به اندازه جامه‌ات دراز کن.	إِذَا أَرَادَ اللَّهُ هَلَاكَ التَّمَلَّةِ أَتَبَّتْ لَهَا جَنَاحَيْنِ.
هنگام سختی‌ها برادران شناخته می‌شوند.	مُدَّ رَجُلُكَ عَلَى قَدَرِ كِسَائِكَ.
آیا می‌دانی که مغول‌ها توانستند بر چین با وجود ساخت دیواری بزرگ اطراف آن، سرسختانه هجوم بیاورند؟	عِنْدَ الشَّدَائِدِ يُعْرَفُ الْإِخْوَانُ.
آیا می‌دانی که نهنگ برای بیرون کشیدن روغن از کبدش جهت ساخت مواد آرایشی، شکار می‌شود.	هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْمَغُولَ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصِّينِ هُجُومًا قَاسِيًا عَلَى رَعْمِ بِنَاءِ سُوْرٍ عَظِيمٍ حَوْلَهَا.
آیا می‌دانی که خفاش تنها حیوان پستانداری است که می‌تواند پرواز کند.	هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْحَوْتَ يُصَادُ لِاسْتِجْرَاجِ الرَّبِيتِ مِنْ كَبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ.
آیا می‌دانی که اندازهٔ خرس پاندا هنگام تولد از موش کوچک‌تر است.	هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْحُقَاشَ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّيْبُونُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ.
آیا می‌دانی که زرافه لال است و تارهایی صوتی ندارد.	هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ حَجْمَ دَبِّ الْبَانَدَا عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْغَرُ مِنَ الْفَارِ.
دنبال وصیت‌نامه یکی از شهیدان جنگ تحمیلی یا خاطراتش یا گفته‌هایش و کارهایش بگرد.	هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الزَّرَافَةَ بِكَمَاءٍ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ.
	إِيْحَثْ عَنْ وَصِيَّةِ أَحَدِ شُهَدَاءِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ أَوْ ذِكْرِيَاتِهِ أَوْ أَقْوَالِهِ أَوْ أَعْمَالِهِ.

واژگان و اصطلاحات

اَنْبَت: رویانید	الأخبال الصّوتیة: تارهای صوتی «الأخبال»: بَينَمَا: در حالی که
أَنْكَرَ: ناشناخته شمرد	جمع / الخبل: مُفرد»
إِذْ جاءَ: ناگهان آمد	الأخلام: رؤیایها «مفرد: الخلم»
السَّهْلُ: دشت	الإخلال: گرامی داشتن
الطَّيْران: پرواز، پرواز کردن	البتطحاء: دشت مکه
اللَّيْم: فرومایه	الجاف: خشک
اللَّبون: پستاندار	الحل: بیرون احرام
الجبار: ستمگر	العاصمة: پایتخت «جمع: العواصم»
الجفاف: خشکی	العلم: بزرگ تر قوم، پرچم
الفأر: موش	العرب: عرب
التقي: پرهیزگار	الغلاف: پوشش
الدارجة: عامیانه	المدونة: وبلاگ
الرّمز: نماد، سمبل «جمع: الرّموز»	الوطأة: جای پا، گام
السور: دیوار	الكبار: بزرگان «مفرد: الكبير ≠ الصغار»
الشّدائد: سختیها «مفرد: الشّديدة»	الكساء: جامه
الصّائر: زیان رساننده	إدعى: ادعا کرد
النقي: پاک و خالص	إستلم الحجر: سنگ را مسح کرد

کلمات مترادف

إِذْ = فجأة (ناگهان)	الشّدائد = الصعوبات (سختیها)	طاف = دار (طواف کرد، چرخید)
إِسْتَطَاعَ = قَدَرَ (توانست)	الكساء = اللباس = الملبس (جامه)	طرق = دَقَّ (کوبید)
الجفاف = البَرّ (خشکی)	بينما = حينما (در حالی که)	لزم المنام = وَقَدَّ (خوابید)
الزيت = الدّهن (روغن)	تمردة = عصي (نافرمانی کرد)	مدح = حميد (ستود، ستایش کرد)
الغلاف = الغطاء (پوشش)	جَهَرَ بِـ = أَظْهَرَ = أَعْلَنَ = كَشَفَ (آشکار کرد)	محب = مُعَجَب (دوست داشتی)
اللّيم = أرذل (فرومایه)	رحل = سافر (مسافرت کرد)	نال = حَصَلَ عَلَيَّ (دست یافت)
النقي = النّظيف (پاک و خالص، پاکیزه)	رَغِبَ فِيهِ = إِشْتاقَ إِلَيْهِ (به آن علاقه مند شد)	نصب = أَقامَ (برپا کرد، نصب کرد)
الدارجة = عامية (عامیانه)	سور = جدار (دیوار)	يكاد = يَقْتَرِبُ (نزدیک است)

کلمات متضاد

أَنْكَرَ (ناشناخته شمرد) ≠ عَرَفَ (شناخت)	تَمَرَّدَ (نافرمانی کرد) ≠ أَطَاعَ (اطاعت کرد)
التَّجْمِيل (آرایشی، زیبا کردن) ≠ التَّقْبِيح (زشت کردن)	جَهَرَ بِـ (آشکار کرد) ≠ سَتَرَ، أَخْفَى (پوشاند)
السَّهْل (دشت) ≠ الصَّفا (تخته سنگ)	رَغِبَ فِيهِ (به آن علاقه مند شد) ≠ رَغِبَ عَنْهُ (از آن روی برگرداند)
اللَّيْم (فرومایه) ≠ الكَرِيم (بخشنده)	صُعوبَة، شَدِيدَة (سختی) ≠ سَهولَة (آسانی)
الصّائر (زیان رساننده) ≠ النّافع (سود رساننده)	ضاق (تنگ شد) ≠ اتَّسَعَ (فراخ شد)
الجفاف (خشکی) ≠ الرّطوبة (رطوبت)	مدح (ستود) ≠ دَمَّ (نکوهش کرد)
العرب (عرب) ≠ عَجَب (غیرعرب)	وُلِدَ (متولد شد) ≠ ماتَ (مرد)
الكبار (بزرگان) ≠ الصّغار (کوچک ترها)	



جمع های مکسر

ترجمه	مفرد	جمع	ترجمه	مفرد	جمع
حاجی	الحاجّ	الحُجَّاج	بزرگ	الْكَبِير	الْكِبَار
شاعر	الشاعر	الشُّعراء	سختی	الشَّدِيدَة	الشَّدَائِد
روز	اليوم	أَيام	تار، طناب	الْحَبْل	الأحبال
نماد، سمبل	الرَّمْز	الرُّموز	رؤیا	الْحُلْم	الأحلام
جایزه، پاداش	جائزة	جَوَائِز	پایتخت	العاصِمة	العواصِم
خلیفه	خليفة	خُلَفاء	سخن	قَوْل	أقوال

کلمات مشابه

العاصمة: پایتخت عصی: سرپیچی کرد عصمة: پاکی	السور: دیوار السرور: شادی السرّ: راز	زعی: چرید ادعی: ادعا کرد	حلّ: نازل شد الحلّ: بیرون إحرام
مدّ: دراز کن مدّ: گسترش	سهل: دشت سهل: آسان سهولة: آسانی	علم: پرچم علم: دانش علم: بزرگ تر قوم	سمّخ: اجازه داد مسمّخ: دست کشید
	التّجميل: آرایشی جمال: زیبایی جمیل: زیبا	الکساء: جامه الکأس: جام، کاسه	الْحُلْم: رؤیا الْجِلْم: صبر، شکیبایی

کلمات عربی به عربی

مواد آرایشی: موادی که برای افزایش زیبایی در صورت استفاده می شود.	اللّیْم: الذي لیس کریماً.
العاصمة: من المَدن الكبيرة و هو مرکز البلاد.	فرومايه، پست: کسی که بزرگوار نیست.
پایتخت: از شهرهای بزرگ و آن مرکز کشور است.	تمرّد: ما أطاع و عصى.
البطحاء: الأرض المَبسوطَة و الوَسيعَة.	نافرمانی کرد: اطاعت نکرد و نافرمانی کرد.
زمین گسترده، دشت: زمین گسترده و وسیع	الأحلام: ما نراها في المنام.
الصّائر: الذي لیس نافعاً.	رؤياها: آن چه آن ها را در خواب می بینیم.
زیان رساننده: آن چه سود رسان نیست.	مواد التّجميل: المواد التي تُستفاد لزيادة الجمال في الوجه.

یادداشت

پرسش های چهارگزینه ای

واژگان

۲۵۲۴- الفَرزدُ قُ خلفاء بني أمية بالشام و جوائزهم ولكنّه حَبّه لِأهل البَيْتِ عندهم. « عَيْنِ الْمُناسِبِ لِلْفَرَغات:

- (۱) رَحَلَ - وَصَلَ - حَجَّ (۲) مَدَحَ - نَالَ - يَسْتَرُ (۳) جَاءَ - عَاشَ - يَجْهَرُ (۴) كَانَ - كَلَّمَ - أَنْكَرَ

۲۵۲۵- عَيْنِ الْخَطَأِ لِلْفَرَغات:

- (۱) كان الجندي المشاغب قد عن أمر قائده في الحرب. (تَمَرَّدَ)
(۲) الرجل الكاذب أنه يقدر على أن يتحرك سيطرة الحافلة. (ادعى)
(۳) الحجاج مَرَاتٍ حَوْلَ بَيْتِ اللَّهِ لِأداء مناسك الحجّ. (يَطْرُدُونَ)
(۴) رَفَعَتِ الْفائِزَةُ الْأُولَى فِي الْمباراةِ إيران. (عَلِمَ)

۲۵۲۶- عَيْنِ جَوَاباً مَا جاء فِيهِ الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ:

- (۱) لكثرة الإزدحام، لم يقدر بعض الحجاج على أن يستلموا الحجر الأسود.
(۲) هناك جماعة من كبار أهل الشام فنصب للإمام منبرٌ و جلس عليه.
(۳) إِيْحَثُوا عَن وَصِيَّةِ أَحَدِ شُهَداءِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ أَوْ ذِكْرِياتِهِ.
(۴) هل تعلم أن عدد التمل في العالم يفوق عدد البشر بمليون مرة تقريباً.

۲۵۲۷- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ مِترادِفِ الْكَلِماتِ الْمَعِينَةِ:

- (۱) لَوْلَا الشَّرْطِيُّ لَأَشْتَدَّ الْإِزدحامُ أَمامَ الْمَلْعَبِ الرِّياضِيِّ. (مَنْ)
(۲) ذلك التلميذ النشيط يرغب في قراءة الكتب العلمية كثيراً. (يشتاق إلى)
(۳) جهرت المرأة المسلمة رأبها حول المباحث الدينية جهراً حسناً. (قالت)
(۴) شاهدت الزائرين يطوفان حول مرقد الإمام الثامن. (يتحدثان)

۲۵۲۸- عَيْنِ الْخَطَأِ عَنِ مِترادِفِ الْكَلِماتِ الْمَعِينَةِ:

- (۱) مَدَحَ الشاعِرُ الخليفة العباسية و نال جوائز قيمة. ❖ دَمَّ
(۲) بعد نزول المطر و الرياح الشديدة انقطع البرق في قريتنا. ❖ اِتَّصَلَ
(۳) أنكرت المرأة تلك الحادثة الواقعة في ليلة أمس. ❖ تَمَرَّدَتْ
(۴) بعض الأحيان العيش في الجفاف للحيوانات ينفعها. ❖ الرُّطوبَة

۲۵۲۹- عَيْنِ جَوَاباً مَا جاء فِيهِ الْمِترادِفِ أَوْ الْمِترادِفِ:

- (۱) إذا أراد الله هلاك التملة أنبت لها جناحين.
(۲) هذا التراب الجاف ليس مناسباً للزراعة بل الرطب يناسب حقاً.
(۳) إن العرب و العجم يعرفون الذي أنكرته اليوم يا رجل.
(۴) إن علم هذا العالم نافع للمجتمع و ليس بضائر أبداً.

۲۵۳۰- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ تَرْجمةِ الْكَلِماتِ الْمَعِينَةِ:

- (۱) إِنَّ الرِّزْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَ لا يَنْبُتُ فِي الصِّفا. (دشت)
(۲) لا يؤمن أحدكم حتى يحب لأخيه ما يحب لنفسه. (إيمان نداشت)
(۳) إذا أنت أكرمت اللئيم تمرد فكأن مقتصداً في عملك. (نبازند)
(۴) عند الشدائد عرفت صديقي من عدوي فجزاها الله خير جزاء. (زشتی ها)

۲۵۳۱- عَيْنِ الْكَلِماتِ الْغَرِيبَةِ فِي الْمَعْنَى:

- (۱) الكساء - القميص - الفستان (۲) الحلم - النوم - سهرة
(۳) السور - الجفاف - الوطأة (۴) العباءة - الخيام - الغلاف

۲۵۳۲- عَيْنِ الْخَطَأِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَغات:

- (۱) كانت الأم قد سمحت لبنيتها أن رأبها عن الزواج. (تجهر)
(۲) صنع الجديد في بلد صين قبل سنوات بعد الزلزال. (السور)
(۳) كنتُ أمشي، رأيتُ حادثةً في ساحة المدينة. (بيئما)
(۴) لماذا أنتما من استلام المواد المخاطية في الألوان. (تتقاعدان)

۲۵۳۳- عَيْنِ الْمُناسِبِ لِلْفَرَغينِ: « الحوثُ لِاستخراجِ الرِّبِّيتِ مِنْ كِبِدِهِ لِصِناعَةِ مِوادِّ »

- (۱) انقطع - الجميلة (۲) دَبَّ - العربة (۳) يقدّر - الدارجة (۴) يُصَادُّ - التجميل

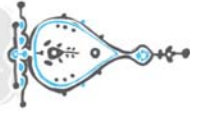
۲۵۳۴- عَيْنِ التَّرجمةِ الصَّحِيحةِ عَنِ الْكَلِماتِ الْمَعِينَةِ:

- (۱) لولا الشرطي لاشتد الإزدحام أمام الملعب الرياضي. ❖ قطعاً شدت می یافت.
(۲) هذا الذي تعرف وطأة الرجل الذي مر من هنا. ❖ چهره
(۳) إن استلام هذه الأقمشة يساعدك على شراء أفضل. ❖ تا کردن
(۴) بعض الحيوانات اللبونة تقدر على الطيران منها: الخفاش. ❖ خشکی

۲۵۳۵- عَيْنِ جَوَاباً جاء فِيهِ جَمعانُ مَكْسَرانِ:

- (۱) تعرّف الطالب على عواصم بعض البلاد في درس الجغرافيا.
(۲) هل تعلم أن الزرافة ليست لها أحبال صوتية؟
(۳) هذا ابنٌ خيرٌ عباد الله كلهم / هذا التقى التقى الطاهر العلم.
(۴) إستعان الرجال الغواصون من النظارة تحت الماء حتى يروا حسناً.





٢٥٣٦- عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَاعَاتِ:

- (١) لَمَّا إلى مراسم إجلال الشهداء شاهدنا جماعةً من كبار بلدنا. (وَصَلْنَا)
- (٢) ما كان حول الكعبة ازدحام لهذا استلمنا الحجر ب (صُعُوبَةٍ)
- (٣) كَتَا في مشاهدة الفلم الذي يتحدث عن المشاكل الإقتصادية. (رَاغِبِينَ)
- (٤) جَعَلَتِ الْمَرْأَةُ شَيْئاً مِنَ الْخَبِزِ أَمَامَ لِيَأْكُلَهُ مَسَاءً. (الْفَأْرَ)

٢٥٣٧- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ:

- (١) أحبال - طاهر - تقّي - نقّي (طاهر)
- (٢) دُبّ - الفأر - الزرافة - رمز (دُبّ)
- (٣) سهل - جبل - بحر - زيت (زيت)
- (٤) سور - سقف - أرض - عاصمة (سور)

٢٥٣٨- عَيْنُ الْخَطَا عَلَى حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَالْوَأَقِعِ:

- (١) ليست للزرافة أحبال صوتية.
- (٢) ورقة الزيتون من إحدى رموز السلم.
- (٣) الفأر عند الولادة أكبر من دُبّ الباندا عند ولادته.
- (٤) كانت طيسفون عاصمة بغداد في عهد الساسانيين.

٢٥٣٩- عَيْنُ الْخَطَا عَنِ الْحَوَارِ:

- (١) مَنْ هَذَا الَّذِي طَافَ الْكَعْبَةَ الشَّرِيفَةَ؟ - هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءَ وَطَأْتَهُ.
 - (٢) هل استطاع المغول أن يهجموا على الصين؟ - نعم، استطاعوا على رغم بناء سورٍ عظيم حولها.
 - (٣) في أي عصرٍ كان الفرزدقُ يعيشُ؟ - إنه كان من شعراء العصر الأموي.
 - (٤) متى جَهِرَ الشاعر بحبّه لأهل البيت عليهم السلام؟ - عاش بالبصرة بعد الهجرة.
- ٢٥٤٠- عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاعِ: «بَيْنَمَا يَنْظُرُ الْمَوْظَفُ إِلَى مَلْفِهِ جَاءَ مَدِيرُهُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ».

- (١) عند
- (٢) جانباً
- (٣) إذ
- (٤) أيّها

٢٥٤١- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعَاتِ: «..... وَالِدِي بَعْدَ ثَلَاثِ وَثَلَاثِينَ عَاماً مِنْ مُنْظَمَةِ الرِّيَاضَةِ وَ وَالْآنَ عَنِ التَّكَاثُلِ»:

- (١) إِسْتَمَعَ - الْإِسْتِلامَ - مُتَقَاعِدَ (٢) انْقَطَعَ - الْمَجَالِسَةَ - عَلَّمَ (٣) تَقَرَّبَ - الشَّرْطِيَّ - يَطْرُدُ (٤) تَقَاعَدَ - الشَّبَابَ - يَمْتَنِعُ

٢٥٤٢- عَيْنُ كَلِمَةٍ مُنَاسِبَةٍ لِلْفَرَاعِ: «ذَلِكَ الْحَدَادُ عَلَى الْحَدِيدِ لِتَهْيِئَتِهِ عَلَى الْإِسْتِفَادَةِ فِي بِنَاءِ النَّوَاذِلِ»:

- (١) يَطْبِخُ
- (٢) يَطْوُفُ
- (٣) يَطْرُقُ
- (٤) يَطْرُدُ

٢٥٤٣- عَيْنُ الْخَطَا عَنِ تَرْجُمَةِ الْمَفْرَدَاتِ التَّالِيَةِ:

- (١) مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ. (قرار دهد - پس باید آغاز کند)
- (٢) وَوَلِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ. (و باید باشد - کردارش)
- (٣) وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ. (بهتر - آسان)
- (٤) إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبِتُ فِي السَّهْلِ وَ لَا يَنْبِتُ فِي الصَّفَا. (می روید - تخته سنگ)

إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ اكْمَلِ الْفَرَاعَاتِ بِالْجَوَابِ الْمُنَاسِبِ:

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ السَّمَكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ ٢٥٤٤. فِي غِلاَفٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَ يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتِ ٢٥٤٥. ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَ لَا يَخْتِاجُ إِلَى الْمَاءِ وَ الطَّعَامِ وَ الْهَوَاءِ وَ يَعِشُ دَاخِلَ حَفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي ٢٥٤٦. نَزُولِ الْمَطَرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلاَفِ. يَذْهَبُ الصِّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُونَ إِلَى مَكَانِ ٢٥٤٧. هِ قَبْلَ نَزُولِ الْمَطَرِ وَ ٢٥٤٨. التُّرَابِ الْجَفَا لِيَصِيدِهِ.

٢٥٤٤-

- (١) الرُّبْدَةُ
- (٢) الجَفَافُ
- (٣) العُشْبُ
- (٤) المَنَامُ

٢٥٤٥-

- (١) الطَّيْنُ
- (٢) الطَّيْرَانُ
- (٣) الحَلْمُ
- (٤) السُّورُ

٢٥٤٦-

- (١) إِسْتِخْرَاجُ
- (٢) تَقَاعُدُ
- (٣) انْتِظَارُ
- (٤) انْقِطَاعُ

٢٥٤٧-

- (١) بِنَاءُ
- (٢) اللَّبُونُ
- (٣) تَجْمِيلُ
- (٤) إِخْتِفَاءُ

٢٥٤٨-

- (١) يَحْفَرُونَ
- (٢) يَمْدُونَ
- (٣) يَدْعُونَ
- (٤) يَهْجَمُونَ



۲۵۴۹- «يَكَادُ هَذَا الْوَلَدُ يَكُونُ شَاعِرًا عَظِيمًا، يَا صَاحِبَ الْوَلَدِ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ تَعْلِيمًا.»:

- ۱) نزدیک می‌شود که این پسر شاعری بزرگ باشد ای صاحب فرزند همیشه به او قرآن بیاموز.
- ۲) این پسر، تقریباً یک شاعر بزرگی شد ای صاحب آن پسر به او بی‌وقفه قرآن را یاد ده.
- ۳) نزدیک است که این پسر شاعر بزرگی بشود، ای صاحب فرزند قرآن را حتماً به او بیاموز.
- ۴) این پسر خواسته بود که شاعر بزرگی بشود ای صاحب فرزند تو باید قرآن را به خوبی بیاموزی.

۲۵۵۰- «كُنْتَ أَحِبُّ أَنْ أَسْتَلِمَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَلَكِنِّي لَمْ أَقْدِرْ لِكَثْرَةِ الْإِذْحَامِ.»:

- ۱) دوست داشتم که حجرالأسود را مسح کنم ولی به خاطر آن جمعیت زیاد نتوانستم.
- ۲) من علاقه داشتم که به حجرالأسود دست بکشم ولی اصلاً به خاطر شلوغی نتوانستم.
- ۳) دوست می‌داشتم که حجرالأسود را لمس کنم ولی به خاطر زیادی شلوغی نتوانستم.
- ۴) خیلی دوست داشتم که سنگ حجرالأسود را ببینم اما به خاطر جمعیت زیاد نمی‌توانستم.

۲۵۵۱- «رَفَعَتِ الْفَائِزَةُ الْأُولَى فِي الْمُبَارَاةِ عِلْمَ بَلَدِهَا بَيْنَمَا تَنْظُرُ إِلَى هَوَاةِ رِيَاضَةِ كُرَةِ الْقَدَمِ فِي الْمَلْعَبِ.»:

- ۱) برنده نخستین در مسابقه پرچم کشورش را بالا برد در حالی که به هواداران ورزش فوتبال در ورزشگاه نگاه می‌کرد.
- ۲) اولین برنده در مسابقه پرچم کشورش را بالا برده بود در حالی که به طرفداران ورزش فوتبال در ورزشگاه نگاه کرد.
- ۳) برنده نخست بود که پرچم کشورش را بالا برد در حالیکه به علاقه‌مندان ورزش فوتبال در باشگاه نگاه می‌انداخت.
- ۴) یک برنده در مسابقه پرچم کشورش را گرفت و در همین لحظه به هواداران ورزش فوتبال در ورزشگاه توجه می‌کرد.

۲۵۵۲- «الصندوق الوطني للتقاعد يطلب من المتقاعدين أن يبينوا اقتراحهم حول حقوقهم.»:

- ۱) صندوق بازنشستگان از بازنشستگان کشوری می‌خواست پیشنهادشان را پیرامون حقوق خود بیان کنند.
- ۲) صندوق بازنشستگی ملی از بازنشستگان می‌خواهد که پیشنهاد خود را پیرامون حقوق خود بیان کنند.
- ۳) صندوق بازنشستگان کشوری از بازنشستگان خواست که پیشنهاد خود را در مورد حقوق‌هایشان بگویند.
- ۴) صندوق ذخیره بازنشستگی از بازنشستگان می‌خواهد نظر خود را در مورد حقوق خود آشکار نمایند.

۲۵۵۳- «تَمَرَّ حَيَاةَ الْإِنْسَانِ مَعَ أَعْلَاهَا وَ أَسْفَلِهَا وَلَكِنَّ هَذَا هُوَ عُمُرُ الْإِنْسَانِ حَقًّا الَّذِي يَنْقُضِي.»:

- ۱) گذر زندگی با بلندی‌ها و پستی‌هایش است اما در حقیقت عمر انسان در حال گذر است.
- ۲) با پستی‌ها و بلندی‌هاست که روزگار انسان می‌گذرد اما در حقیقت عمر انسان در گذر است.
- ۳) زندگی انسان با بلندی و پستی‌اش می‌گذرد اما به راستی این عمر انسان است که سپری می‌شود.
- ۴) زندگی انسان‌ها با فرازها و نشیب‌هایش در حال گذر است ولیکن حقیقت در گذر عمر انسان می‌باشد.

۲۵۵۴- «مَنْ يُرِدُ أَنْ يَتَفَقَّهَ لِسَانَ الْقُرْآنِ تَفَقُّهًا صَحِيحًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَتَعَلَّمَ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ.»:

- ۱) هرکس فهم صحیح قرآن را خواست پس باید که زبان عربی را خوب به یاد بسپارد.
- ۲) هرکس بخواهد زبان قرآن را درست بفهمد باید زبان عربی را یاد بگیرد.
- ۳) کسی که در زبان قرآن بخواهد درنگ کند پس بر اوست که به یادگیری عربی بپردازد.
- ۴) اگر کسی خواست زبان قرآن را درک کند بر او واجب است که زبان عربی را آموزش دهد.

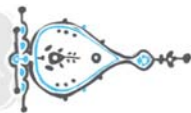
۲۵۵۵- «كَيْفَ أَفِفَ عَنِ الْحَرَكَةِ وَ لِحِظَاتِ الْعَمْرِ تَمَرَّ مَرَّ النَّوْرِ!»:

- ۱) چرا حرکت نکنم در حالی که لحظه‌های عمر من مانند نور می‌گذرند!
- ۲) چگونه از حرکت باز ایستم در حالی که لحظه‌های عمر مانند نور می‌گذرند!
- ۳) چگونه از تلاش دست بردارم در حالی که می‌دانم لحظات عمر مثل حرکت نور در گذرند!
- ۴) چگونه حرکت کنم در حالی که لحظه‌های عمر لحظه‌ای متوقف نمی‌شوند و چون نور در حرکتند!

۲۵۵۶- «الْأَطْفَالُ يُحِبُّونَ كَثِيرًا أَنْ نَقِفَ عِنْدَهُمْ وَ نَشَاهِدَ لِعِبَتِهِمْ مُشَاهِدَةَ الْحِكْمِ!»:

- ۱) کودکان دوست داشتند که ما نزد آن‌ها باشیم و بازی را داورانه تماشا کنیم!
- ۲) کودکان خیلی دوست دارند که نزد آن‌ها بایستیم و بازی‌شان را چون داور تماشا کنیم!
- ۳) بچه‌ها خیلی وقت‌ها دوست دارند که ما نزد آن‌ها ایستاده، بازی آن‌ها را چون داوران نگاه کنیم!
- ۴) بچه‌ها دوست‌دار این هستند که ما وقتی نزد آن‌ها ایستاده‌ایم بازی‌شان را مانند یک داور مشاهده کنیم!





۲۵۵۷- «تَعَلَّقَ الْإِيَامُ الْجَمِيلَةَ بِمَنْ يَهْدُونَ الْهُدُوءَ إِلَى الْآخِرِينَ وَ يَتَمَتَّعُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَيْضاً.»:

- ۱) روز زیبا به کسانی تعلّق دارد که آرامش را به دیگران می دهند و خود نیز از آن استفاده می کنند!
- ۲) ایام خوب مربوط به کسی است که آرامش را به دیگران هدیه داده همچنین خود از آن بهره می برد!
- ۳) ایام جمیل تعلّق به مردمی دارد که آرامش را به افراد دیگر می دهند و خود نیز از آن استفاده می نمایند!
- ۴) روزهای زیبا از آن کسانی است که آرامش را به دیگران هدیه می دهند و خود نیز از آن بهره مند می شوند!

۲۵۵۸- «غَضِبَ الْخَلِيفَةُ غَضَباً شَدِيداً وَ أَمَرَ الْجَلَادِينَ بِقَطْعِ لِسَانِ هَذَا الْعَالِمِ الشَّجَاعِ، فَفَازَا!»:

- ۱) خلیفه به شدت بر او خشم گرفت و به جلادهایش دستور داد که زبان آن دانشمند شجاع را قطع نمایند، پس رستگار شد!
- ۲) خلیفه را شدیداً غضبناک کرد و او نیز دستور داد تا جلادها زبان این عالم جسور را ببرند، سپس او رستگار گشت!
- ۳) خلیفه را غضب شدید فرا گرفت، پس به جلاد دستور داد تا زبان دانشمند بی باک را ببرند و رستگار شد!
- ۴) خلیفه به شدت خشمگین شد و به جلادها دستور به قطع زبان این دانشمند شجاع را داد، پس او رستگار شد!

۲۵۵۹- «كَلَامَ الْمُؤْمِنِ كَأَنَّهُ سِحْرٌ يُؤَثِّرُ فِي قَلْبِنَا تَأْثِيراً عَجِيباً وَ يُعَيِّرُ أَعْمَالَنَا!»:

- ۱) سحر مؤمن گویی سخن اوست که اثری شگفت انگیز بر قلب ما دارد و تمام اعمال ما را تغییر می دهد!
- ۲) سخن مؤمن گویی سحری است که تأثیر عجیبی بر قلب ما می گذارد و اعمال ما را تغییر می دهد!
- ۳) کلام انسان با ایمان چون جادو است که تأثیر عجیبی بر ما داشته رفتار ما را عوض می کند!
- ۴) کلام انسان با ایمان چون جادو بر قلب ما اثر عجیبی می گذارد و اعمال ما را عوض می کند!

۲۵۶۰- «يُعْتَبَرُ الْغُلَمَاءُ بِأَنَّ الْجِبَالَ لَيْسَتْ جَامِدَةً بَلْ هِيَ تَمَزُّ مِثْلَ مُرُورِ السَّحَابِ!»:

- ۱) علما چنین بیان می کنند که کوهها را کد نیستند و همانطور که ابرها در حرکتند، حرکت می کنند!
- ۲) دانشمندان بیان می کنند که کوهها ساکن نیستند بلکه آنها مثل حرکت کردن ابر عبور می کنند!
- ۳) دانشمندان چنین بیان می کنند که کوهها مثل ابرها در حال حرکتند و ساکن نیستند!
- ۴) علماء تعبیر کرده اند که کوهها جامد نیستند بلکه مثل ابرها در حال گذرند!

۲۵۶۱- «كَانَتْ الْعُصْفُورَةُ تُغَرِّدُ فِي الْغَايَةِ تَغْرِيداً جَمِيلاً تَجْذِبُ إِلَيْهَا كُلَّ مَنْ كَانَ يَمُرُّ مِنْ هُنَاكَ.»: گنجشک

- ۱) با آواز زیبایی خود در جنگل هرکسی را که از آن جا می گذرد را به سوی خود جذب کرده بود.
- ۲) در جنگل به زیبایی آواز خوانده بود به طوری که هر رهگذری را که از این جا می گذشت به سوی خود جذب می کرد.
- ۳) بود که در جنگل، بسیار زیبا آواز خواند و هرکسی را که از آن جا می گذشت، به سوی خود می کشید.
- ۴) در جنگل به زیبایی آواز می خواند که هرکسی را که از آن جا عبور می کرد به سوی خود جذب می نمود.

۲۵۶۲- «فَلَكَّ جَارِي الْحَبْلِ الرَّصِينِ مِنْ رَقِيبَةِ الْكَلْبِ حَتَّى يَجُولَ فِي سَاحَةِ الدَّارِ جَوْلَاناً هَادِئاً.»:

- ۱) همسایگان من طناب بسته شده را از گردن سگ باز کردند تا او در حیاط خانه به سرعت بدود.
- ۲) همسایه ام طناب محکم را از گردن سگ گشود تا در حیاط خانه به آرامی پرسه بزند.
- ۳) همسایه، طناب محکم را از دور گردن سگ باز کرد تا در حیاط خانه اش به آرامی راه برود.
- ۴) همسایه من، طناب آویخته از گردن سگ خود را می گشاید تا در حیاط خانه به آرامی پرسه بزند.

۲۵۶۳- «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَنْجَحَ فِي حَيَاتِكَ فَحَاوِلْ أَنْ تَسْتَفِيدَ مِنْ أَوْقَاتِكَ اسْتِفَادَةً حَسَنَةً.»:

- ۱) هنگامی که خواستی در زندگی پیروز شوی بکوش که از وقتت به خوبی بهره مند شوی.
- ۲) هرگاه بخواهی در زندگی خود موفق شوی تلاش کن که از اوقات خود به خوبی استفاده کنی.
- ۳) گاهی می خواهی در زندگی ات موفق شوی پس باید برای بهره مندی خوب از اوقات تلاش کنی.
- ۴) زمانی که موفقیت در زندگی را بخواهی باید تلاشت این باشد که از زمان خود به خوبی بهره ببری.

۲۵۶۴- «هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْخَفَاشَ هُوَ الْحَيَوَانَ اللَّبُونِ الْوَحِيدَ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ؟»:

- ۱) آیا می دانی که خفاش تنها حیوان پستاندار است و او به راحتی می تواند پرواز کند؟
- ۲) آیا می دانی که خفاش یک حیوان پستاندار است که به تنهایی قادر به پرواز کردن است؟
- ۳) آیا می شناسی خفاشی را که او حیوان پستاندار تنهایی است که می تواند پرواز کند؟
- ۴) آیا می دانی که خفاش تنها حیوان پستانداری است که قادر به پرواز کردن است؟



۲۵۶۵- «يَصَادُ الْحَوْتُ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ.»:

- ۱) نهنگ با خارج شدن روغن از کبدش برای ساخت مواد آرایشی، آماده می‌شود.
- ۲) نهنگ به خاطر بیرون آوردن روغن از کبدش به منظور ساخت مواد آرایشی شکار می‌شود.
- ۳) کوسه ماهی به خاطر خارج کردن چربی از کبدش جهت ساخت مواد آرایشی صید می‌شود.
- ۴) نهنگ شکار می‌کند تا روغن از کبدش بیرون بیاید تا مواد آرایشی ساخته شود.

۲۵۶۶- «مَا كَانَتْ الطَّالِبَاتُ خَرَجْنَ مِنْ صَفْهَيْنَ بَلْ هُنَّ يَتَبَاحَثْنَ حَوْلَ أَسْئَلَةٍ مُعَلِّمَتَهُنَّ الصَّعْبَةِ.»:

- ۱) دانش‌آموزان از کلاس خود خارج نشده بودند، چون که آن‌ها در مورد سؤال سخت معلم خود مباحثه می‌کردند!
- ۲) دانش‌آموزان از کلاس‌شان خارج نشده بودند، بلکه آن‌ها پیرامون سؤالات سخت معلم خود مباحثه می‌کردند!
- ۳) دانش‌آموزان از کلاس خارج نمی‌شدند، بلکه آن‌ها درباره سؤالات معلم سخت‌گیرشان بحث می‌کردند!
- ۴) دانش‌آموزان از کلاسشان خارج نمی‌شدند، بلکه آنان پیرامون سؤالات سخت معلم شان بحث کرده بودند!

۲۵۶۷- «نَحْنُ نَعِيشُ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مُتَوَكِّلِينَ عَلَى اللَّهِ وَ نَعْلَمُ أَنَّهُ يُعِينُنَا إِعَانَةً!»:

- ۱) ما در دنیا با توکل بر پروردگار زندگی می‌کنیم و می‌دانیم که فقط او به ما یاری می‌رساند!
- ۲) در این دنیا ما با توکل بر خدای خویش زندگی می‌کنیم و قطعاً می‌دانیم که او به ما کمک می‌کند!
- ۳) ما در این دنیا با توکل بر پروردگاران زندگی می‌کنیم، چون می‌دانیم که او مسلماً ما را یاری می‌کند!
- ۴) در این دنیا ما با توکل بر خدا زندگی می‌کنیم و می‌دانیم که او قطعاً به ما کمک می‌کند!

۲۵۶۸- «أَحَذَ هَذَا الطِّفْلُ يَمِشِي فِي الشَّهْرِ الْحَادِي عَشَرَ مِنْ عَمْرِهِ، وَلَكِنَّهُ سَقَطَ عَلَى الْأَرْضِ حَتَّى تَعَلَّمَ الْمَشْيَ تَمَاماً.»:

- ۱) این طفل در یازده ماهگی از عمرش شروع به راه رفتن کرد، ولی بارها بر زمین افتاد تا راه رفتن را کاملاً آموخت!
- ۲) این طفل راه رفتن را در یازده ماهگی از عمرش یاد می‌گیرد ولی بارها بر زمین می‌افتد تا راه رفتن را خوب بیاموزد!
- ۳) شروع راه رفتن این کودک در یازده ماهگی از عمرش است، ولی بارها بر زمین می‌افتد تا راه رفتن را کاملاً یاد بگیرد!
- ۴) این کودک در یازده ماهگی از عمرش شروع به راه رفتن نمود، و بعد از این‌که بارها بر زمین افتاد راه رفتن را یاد گرفت!

۲۵۶۹- «الَّذِي صَبَرَ عَلَى صُعُوبَاتِ الدَّهْرِ فَقَدْ ذَاقَ حُلُوَ الْحَيَاةِ وَ مَرَّهَا ذَوْقاً!»:

- ۱) کسی که بر سختی‌های روزگار صبر کرده است حتماً شیرینی و تلخی زندگی را چشیده است!
- ۲) دشواری‌های زندگی را اگر کسی تحمل کند ناگزیر از چشیدن تلخی و شیرینی آن هم هست!
- ۳) هرکس بر دشواری‌های زندگی شکیبایی ورزد به‌طور قطع تلخی و شیرینی آن را چشیده است!
- ۴) شیرین و تلخ زندگی را کسی چشید که در برابر سختی‌های روزگار شکیبایی به خرج دهد!

۲۵۷۰- «إِنَّهُ كَانَ شَاعِراً حَادِقاً يَتَمَتَّعُ النَّاسُ بِأَشْعَارِهِ وَ يَطْلُبُونَ مِنْهُ أَنْ يُنْشِدَ أَكْثَرًا!»:

- ۱) او شاعر ماهری بود که مردم از اشعارش بهره می‌بردند و از او می‌خواستند که بیشتر بسراید!
- ۲) او شاعر حادقی است که مردم از شعرهایش لذت می‌بردند و از او می‌خواستند که بیشتر شعر بگوید!
- ۳) همانا او شاعری زبردست بود، لذت مردم در شنیدن اشعار او بود و از او می‌خواستند که بیشتر شعر بسراید!
- ۴) همانا آن شاعر متبحر از شنیدن اشعارش، توسط مردم، لذت می‌برد و خواسته آنها این بود که بیشتر شعر بگوید!

۲۵۷۱- «اللَّهُمَّ؛ قَدْ جَعَلْتَ لَنَا مَشَاكِلَ عَدِيدَةً فِي الدُّنْيَا حَتَّى تُرَبِّينَا، فَيَسِّرْهَا أَنْتَ عَلَيْنَا أَيْضاً!»:

- ۱) خدایا؛ در دنیا مشکلات متعددی را برای ما قرار داده‌ای تا ما را تربیت کنی، پس تو خود نیز آن‌ها را بر ما آسان کن!
- ۲) پروردگارا؛ مصیبت‌های مختلفی را در دنیا برای ما گذاشتی تا تربیت شویم، پس تو نیز آن‌ها را برایمان آسان می‌کنی!
- ۳) پروردگارا؛ مصیبت‌های متعددی را در دنیا برایمان گذاشته‌ای تا پرورشمان دهی، پس خودت نیز آن‌ها را بر ما آسان کن!
- ۴) خدایا؛ در دنیا مشکلات مختلفی را برایمان نهادی تا تربیتمان کنی، پس تو خود نیز آن‌ها را برایمان آسان می‌کنی!

۲۵۷۲- «إِنَّهُ مُعْطٍ كَرِيمٌ يُعْطِي إِعْطَاءً كَامِلاً حَتَّى مِنْ لَا يُتَادِيهِ وَ لَا يَسْأَلُهُ شَيْئاً!»:

- ۱) او بزرگواری بخشنده‌ایست که به آن‌ها که نمی‌خوانندش و درخواستی هم از او نمی‌کنند کامل بخشش می‌کند!
- ۲) او بخشنده و کریم است حتی نسبت به آنان که نه صدایش می‌کنند و نه چیزی از او می‌خواهند هم بخششی کامل دارد!
- ۳) او بخشنده‌ایست که بزرگواری و کامل می‌بخشد حتی به آن‌که او را نمی‌خواند و یا چیزی از او درخواست نمی‌کند!
- ۴) او بخشنده کریمی است که حتی به کسی که او را نمی‌خواند و چیزی از وی نمی‌خواهد هم به‌طور کامل می‌بخشد!



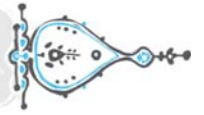
خارج ۹۵

تجربی ۹۴

خارج ۹۳

ریاضی ۹۵

زبان ۹۲



هنر ۹۵

۲۵۷۳- «قد زود الخالق تعالى الإنسان بحاسة معنوية ليميز بها الحسنة من السيئة تمييزاً صحيحاً»:

- ۱) خدای تعالی در انسان حس معنوی‌ای قرار داده تا به وسیله آن نیکی را از بدی به درستی جدا کند!
- ۲) خالق متعال انسان را به حسی معنوی مجهز ساخته تا به وسیله آن خوب را از بد تشخیص صحیحی بدهد!
- ۳) قطعاً خداوند، رشد انسان را به احساسی درونی تجهیز کرد تا کار نیک را از کار بد، به آسانی مجزا کند!
- ۴) قطعاً خداوند تعالی انسان را به کمک احساسی درونی مجهز نموده تا با آن خوب بودن را از بد بودن، تمییز صحیح بدهد!

زبان ۹۴

۲۵۷۴- «إنّ قلبي مطمئن اطمیناناً تاماً، لأنّ محاولاتي كلّها كانت من البداية في سبيل الله!»:

- ۱) قطعاً دل من از ابتدا اطمینان کامل داشت، چه جمیع تلاشهای من در طریق الله می‌باشد!
- ۲) قطعاً قلب من اطمینان کامل دارد، زیرا تمام کوشش‌های من از آغاز برای خدا بوده است!
- ۳) همانا دلم کاملاً مطمئن است، زیرا همه تلاش‌هایم از ابتدا در راه خدا بوده است!
- ۴) همانا قلبم از آغاز کاملاً با اطمینان بود، چه کل کوشش‌هایم برای الله می‌باشد!

زبان ۹۴

۲۵۷۵- «جعل أذان قلبك حادثةً لتذكر كلامه الثمين حسناً و تعمل به!»:

- ۱) گوشها و قلبهای خود را تیز کن و کلام قیمتی آن را خوب بفهم و آن را مورد عمل قرار بده!
- ۲) گوشهای قلب خود را تیز قرار بده تا سخنان با ارزش او را به خوبی درک کنی و به آن عمل نمایی!
- ۳) دو گوش قلب خود را به خوبی تیز کن برای اینکه کلام گرانبودش را درک کرده به آن عمل نمایی!
- ۴) گوش و قلب خویش را برای فهمیدن سخنان با ارزش و نیکویش و عمل کردن به آنها، تیز قرار بده!

خارج ۹۴

۲۵۷۶- «يقولون إنّ معرفة الله أمرٌ مستحيل، ولكننا إن عرفنا أنفسنا فقد عرفنا ربنا معرفةً حقيقيةً!»:

- ۱) می‌گویند شناخت الله کاری غیرممکن است، ولیکن ما اگر خود را بشناسیم پروردگار خود را حقیقتاً می‌شناسیم!
- ۲) می‌گفتند که شناخت خداوند مسأله‌ای ناممکن است، ولی معرفت به خود، حقیقتاً معرفت به خدا را در پی دارد!
- ۳) گفته می‌شود که معرفت الله امری محال است، ولی شناخت خود، ما را به‌طور حقیقی به شناخت پروردگار رهنمون خواهد کرد!
- ۴) گفته می‌شود که پی بردن به وجود خداوند امری نشدنی است، ولیکن زمانی که ما به وجود خود پی ببریم در حقیقت به وجود خدا پی برده‌ایم!

انسانی ۹۵

۲۵۷۷- «قلوب المؤمن كحمامة بيضاء يرتفع في سماء المعنوية التي ليس لها حد، ارتفاعاً مستمرّاً!»:

- ۱) قلب مؤمن گویی پرنده سفید است که او را در آسمان معنی، بی‌حد و اندازه بالا می‌برد!
- ۲) دل مؤمن چون کبوتری سفید در آسمان معنویت که حد و مرزی ندارد، پی در پی بالا می‌رود!
- ۳) قلب انسان با ایمان مانند پرنده‌ای سفید در آسمان بی‌حد و مرز معنویت ارتفاع بسیار زیاد می‌گیرد!
- ۴) دل انسان با ایمان گویی کبوتر سفید است که همواره در آسمان معنی که حدی برای آن نیست اوج می‌گیرد!

خارج ۹۲

۲۵۷۸- «حاولت كثيراً في أداء واجباتي، لذلك كرتني أمي فقلت لها أنا لا أستحق مثل هذا التبجيل!»:

- ۱) در ادای وظیفه‌های خود تلاش می‌نمودم و به خاطر همین مادرم مرا گرامی داشت بدین خاطر به او گفتم من مستحق این همه توجه نیستم!
- ۲) تلاش زیادی کردم وظایفم را انجام دهم لذا مادرم مرا گرامی داشت و من به او می‌گفتم من مستحق این همه بزرگداشت نیستم!
- ۳) در انجام وظایف خود بسیار تلاش کردم، بدین خاطر مادرم مرا تکریم کرد پس من به او گفتم من مستحق این چنین تجلیلی نیستم!
- ۴) سعی بسیاری نمودم تا ادای وظیفه کنم لذا مادرم از من تجلیل کرد و من به او گفتم من سزاوار مثل این‌گونه توجه نیستم!

خارج ۹۱

۲۵۷۹- «عندما لا تشعر بخوف في أعماق ضميرك إلا الخوف من الله، عندئذٍ قد توكلت عليه حقاً!»:

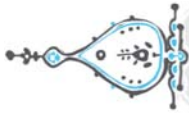
- ۱) آن زمان به خدا اعتماد واقعی داری، که در درونت هیچ ترسی جز ترس از خدا وجود نداشته باشد!
- ۲) هر زمان ترسی جز ترس از خدا در عمق وجودت احساس نشد، پس آن‌گاه اعتماد تو فقط به خداست!
- ۳) هرگاه در درونت جز از خدا از هیچ کس ترسی نداشته باشی، پس آن زمان است که حقیقتاً بر خدا توکل داری!
- ۴) وقتی که در اعماق وجودت ترسی جز ترس از خدا احساس نمی‌کنی، در این زمان است که حقیقتاً بر خدا توکل کرده‌ای!

خارج ۹۴

۲۵۸۰- «من الناس من يشتغلون باللعب في الدنيا اشتغالاً ينسون مرور العمر!»:

- ۱) گروهی از مردم هستند که سخت مشغول بازی در دنیا هستند و گذر عمر فراموششان شده است!
- ۲) عده‌ای از مردم در دنیا چنان به بازی مشغول می‌شوند که گذشت عمر را فراموش می‌کنند!
- ۳) مردمانی هستند که به دنیا آن‌چنان سرگرمند که گذشتن عمر فراموششان شده است!
- ۴) از میان مردم کسانی که به بازی دنیا مشغولند گذر عمرشان را فراموش می‌کنند!





۲۵۸۱- «على الإنسان أن يستمع إلى كلام المتكلم استماعاً كاملاً ثم يجيبه، و أن يدرك الأمور المختلفة حوله إدراكاً تاماً ثم يعارضها!»: انسانی ۹۳

- ۱) خوب گوش کردن به کلام مخاطب بر انسان واجب است تا بتواند جواب آن را بدهد، و مخالفت کردن باید پس از درک کامل موضوعات مختلف در اطراف انسان باشد!
- ۲) جواب دادن به سخنان متکلم پس از خوب گوش کردن به اوست، و مخالفت کردن با امور مختلف باید پس از درک کامل موضوعات پیرامون او باشد!
- ۳) انسانی که جواب کلام شنونده را می‌دهد باید خوب گوش کند، و برای مخالفت کردن با موضوعات مختلف باید امور اطراف خود را کاملاً درک نماید!
- ۴) انسان باید به سخنان گوینده کاملاً گوش دهد سپس جواب او را بدهد، و امور مختلف پیرامون خود را کاملاً درک کند سپس با آنها مخالفت نماید!

۲۵۸۲- عین الصحیح:

- ۱) أَعْرَضُوا عَنِ الَّذِينَ لَا يَنْتَجِ مِنْهُمْ إِلَّا الْكَلَامُ: روی برگردانید از کسانی که فقط سخن از آن‌ها بر می‌آید،
- ۲) إِنَّهُمْ كَثِيرُونَ جَدًّا وَ هُمْ قَوْلُونَ فَقَطْ: همانا آن‌ها بسیارند و فقط وعده دهنده‌اند،
- ۳) لَا يَخْرُجُ مِنْهُمْ إِلَّا الصَّوْتُ كَأَنَّهُمْ طَبِلٌ فَارِعٌ: از آن‌ها به جز صدا خارج نمی‌شود گویی که آن‌ها طبل‌هایی تو خالی‌اند،
- ۴) أَقْوَالُهُمْ جَمِيلَةٌ وَلَكِنْ يُعْرَفُونَ بَعْدَ زَمَنِ قَلِيلٍ: سخنان آن‌ها زیباست ولی پس از اندک زمانی می‌دانند.

۲۵۸۳- عین الصحیح:

- ۱) هذا مسند إن جلست عليه جلوس الملوك الظالمين تُعاقب في الآخرة عقاباً: این جایگاهی است که اگر مانند پادشاهان ستمگر بر آن بنشینید در آخرت بدون تردید مجازات می‌شوی.
- ۲) من أخلاق الجهال المعارضة قبل أن يفهموا جيداً و الحكم بما لا يعلمون: از ویژگی افراد نادان آن است که به شدت مخالفت می‌کنند قبل از آن‌که بفهمند و حکم می‌کنند درباره آنچه نمی‌دانند.
- ۳) الحظُّ مُجِيبٌ مَنْ أَعْلَمَ نَفْسَهُ عَلَى أَنْ يَتْرَكَ الْجِبْنَ وَ الْكَسَلَ وَ يَكُونُ دَاعِي نَفْسِهِ إِلَى الْعَمَلِ! شانس پاسخ کسی را خواهد داد که خودش را آشنا کرده باشد با این‌که باید ترس و تنبلی را رها کند و خود را به عمل دعوت کند.
- ۴) هذا الخطيبُ يستفيدُ في كلامه أمثالاً كثيرةً أيضاً و حياة الحيوانات من خير الأمثال التي استخدمها الخطباء استخداماً: این سخنران در سخنانش مثل‌های گوناگونی را نیز به کار می‌برد و زندگی حیوانات از بهترین مثل‌هایی است که سخنرانان حتماً از آن‌ها استفاده می‌کنند.

۲۵۸۴- عین الصحیح:

- ۱) أنا لن أبلغها هذا الخبر! من این خبر را به او نخواهم رساند!
- ۲) تربی الأم أبناءها على القيم الإسلامية تربية: مادر فرزندان را بر اساس ارزش‌های اسلامی تربیت کرد!
- ۳) ساعد صديقك المظلوم مساعدةً حسنة: دوست مظلومت را درست یاری کن!
- ۴) أعيش في الدنيا عيش الأغنياء! در این دنیا با ثروتمندان زندگی می‌کنم!

۲۵۸۵- عین الصحیح:

- ۱) كان الكسل يُضَيِّعُ وَقْتَهُ بَدُونِ فَائِدَةٍ تَضِييعاً دَائِمِيًّا: تنبلی وقت او را به طور همیشگی تباه می‌کرد.
- ۲) إِنَّ قُوَّةَ تَعَقُّلِ الْمُؤْمِنِ تَغْلِبُ قُوَّةَ الْغَرِيظَةِ غَلْبَةً: همانا قوه عقل مؤمن بر قوه غریزی او غلبه می‌کند.
- ۳) إِنَّ الصَّادِقِينَ الْأَوْفِيَاءَ يُوْفُونَ بَعْدَهُمْ وَفَاءً جَمِيلاً: همانا راستگویان با وفا به عهدشان حتماً وفا می‌کنند.
- ۴) العطار يعرف أنواع المسك معرفةً دقيقةً بقوة شامتته: عطر فروش انواع مشک را با قوه بویایی اش به طور دقیقی شناخته است.

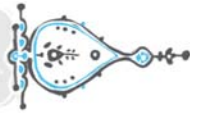
۲۵۸۶- عین الصحیح:

- ۱) امتحنتُ التلاميذ إمتحاناً بأسئلة صعبة: امتحانی را با سؤالات سخت از دانش‌آموزانم گرفتم،
- ۲) و كنت أنظر إليهم نظر الإعجاب: درحالی‌که با نگاهی متعجبانه به آن‌ها چشم دوخته بودم،
- ۳) و هم يجيبون بدقة إجابة كاملة: و آن‌ها جواب کاملی را با دقت به آن سؤالات دادند،
- ۴) ما كنت متوقفاً أنهم قد درسوا جيداً هكذا! انتظار نداشتم که آن‌ها این‌گونه خوب درس خوانده باشند!

۲۵۸۷- عین الخطأ:

- ۱) إِنَّ هَذَا الْمُؤْمِنَ قَدْ جَعَلَ صَدَقَةً مِنْ أَمْوَالِهِ لِلْمَسَاكِينِ تَحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ مَحَاسِبَةَ أَسْرَعِ! همانا این مؤمن از اموال خود برای مستمندان صدقه‌ای قرار داده که در آخرت در سریع‌ترین زمان محاسبه می‌شود.
- ۲) إِنْ تَسْتَفِدُ مِنَ التَّمَمِ هَكَذَا تَضَيِّعُهَا تَضِييعاً لَانظِيرَ لَهُ! اگر از نعمت‌ها این چنین استفاده کنی آن‌ها را به گونه‌ای تباه می‌کنی که هیچ مشابهی برایش نیست.
- ۳) عَلَيْكَ أَنْ تَتَّخِذَ فِي سَبِيلِ الدَّرَاسَةِ عَزْماً رَاسِخاً إِتِّخَاذاً وَ لَا تَهْمَلُهَا أَيْدِئاً! تو باید در راه پژوهش حتماً اراده‌ای راسخ را اتخاذ نمایی و هرگز در آن سستی ننمایی.
- ۴) قَدْ وَقَعَتْ فِي مَشْكَلَةٍ أَثَارَتْ لِي قَلْقاً كَثِيراً إِثَارَةَ سَبَبَتْ هَمَّ فِكْرِي لَيْلاً وَ نَهَاراً: در مشکلی افتاده‌ام که مرا بسیار نگران کرده است که شب و روز باعث ناراحتی فکرم گشته است.





۲۵۸۸- عین الخطأ:

- ۱) إِنَّ لِكُلِّ عَمَلٍ أَثْرًا فِي نَفْسِ الْإِنْسَانِ: هر کاری اثری در نفس انسان دارد.
- ۲) فَالْعَمَلُ الْخَيْرُ يُؤَثِّرُ عَلَى فَاعِلِهِ أَثْرًا حَسَنًا: کار خیر بر انجام‌دهنده‌اش تأثیر نیکی می‌گذارد.
- ۳) وَ الْعَمَلُ الْقَبِيحُ يُؤَثِّرُ عَلَى فَاعِلِهِ أَثْرًا سَيِّئًا: و کار زشت بر انجام‌دهنده‌اش تأثیر بدی می‌گذارد.
- ۴) فَعَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَغْفَلَ مِنْ أَثْرَاتِ أَعْمَالِهِ مَهْمًا صَغِيرًا: پس انسان نباید هنگامی که اعمالش اندک است از تأثیرات آن غافل شود.

۲۵۸۹- عین الخطأ:

- ۱) قَلْتُ لَزَيْنِبَ مَضَى مِنَ اللَّيْلِ زَمَنٌ كَثِيرٌ فَاسْتَرِيحِي قَلِيلًا: به زینب گفتم از شب زمان زیادی گذشته است پس کمی استراحت کن.
- ۲) يَسْتَطِيعُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَغْوَسَ فِي الْبِحَارِ كَثِيرًا بِالْمَعْدَّاتِ الْحَدِيثَةِ: انسان می‌تواند که به وسیله تجهیزات نوین در دریاها بسیار فرو رود.
- ۳) نَزَّلَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا لِيَهْدِيَ الْبَشَرَ وَ ذَلِكَ يَبَيِّنُ طَرِيقَ الْحَقِّ تَبْيِينًا: قرآن قطعاً برای هدایت بشر نازل شده است و آن حتماً راه حق را توضیح می‌دهد.
- ۴) الْجَوَادُ مِنْ يُعْطَى الْآخِرِينَ قَبْلَ أَنْ يَسْأَلُوهُ إِعْطَاءَ الْكِرْمَاءِ: بخشنده است کسی که به دیگران می‌بخشد پیش از آن‌که از او همواره مانند کریمان بخواهند.

۲۵۹۰- عین الخطأ:

- ۱) هُوَ لَآءُ كِبَارٍ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ وَ هُمْ طَوَافُونَ عَلَى الْبَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ: این‌ها بزرگانی از اهل شام هستند در حالی که بر بیت‌الله الحرام بسیار طواف‌کننده هستند.
- ۲) مَدَحَتْ الْمَرْأَةُ مِنْ ذَلِكَ اللَّوْحِ الْجَمِيلِ مَدْحًا كَثِيرًا: زنی از آن تابلوی زیبا همواره تعریف می‌کرد.
- ۳) قَبْلَ وَصُولِ الضِّيُوفِ اسْتَعَانَ الْوَالِدُ مِنْ أَخِيهِ لِلِاسْتِقْبَالِ: پیش از رسیدن مهمانان پدر از برادرش برای پذیرایی کمک گرفت.
- ۴) تَتَقَاعَدُ الْمَمْرُضَةُ فِي بِلْدَانِ إِيرَانَ بَعْدَ ثَلَاثِينَ سَنَةً: پرستار در کشورمان ایران پس از سی‌سال بازنشست می‌شود.

۲۵۹۱- عین الخطأ:

- ۱) بَيْنَمَا كُنْتُ أَمْشِي فِي الْحَدِيقَةِ رَأَيْتُ زَمِيلِي عَلَى الْعَرَبَةِ: در حالی که در باغ راه می‌رفتم همکلاسی‌ام را روی درشکه دیدم.
- ۲) لَزِمَ الطِّفْلُ الْمَنَامَ وَ حَرَجَتْ الْأُمُّ مِنْ غَرْفَتِهِ سَرِيعًا: کودک خوابید و مادر سریع از اتاق او بیرون آمد.
- ۳) هَذَا الْجَنْدِيَّانِ قَدْ تَمَرَّدَا مِنْ أَمْرِ قَائِدَهُمَا مَسَاءً: هنگام عصر این دو سرباز از دستور فرمانده‌شان سرپیچی کرده‌اند.
- ۴) إِنَّ الشُّدَّانِدَ كَالْجَامِعَةِ الَّتِي تُعَلِّمُنَا دَرُوسًا كَثِيرَةً عَنِ الْحَيَاةِ: سختی مثل یک دانشگاه است که به ما درس‌های زیادی از زندگی خواهد آموخت.

۲۵۹۲- عین الخطأ:

- ۱) أَحْرَصُ عَلَى مِصْحَابَةِ أَصْدِقَائِي الْمُحْسِنِينَ حَرَصًا: حتماً به هم‌نشینی با دوستان نیکوکارم مشتاق هستم!
- ۲) عَاشَ أَبُوْنَا الشَّهِيدَ فِي كُلِّ حَيَاتِهِ عَيْشَ الْعَارِفِينَ! پدر شهیدمان در سراسر زندگانی خود همچون عارفان زیست!
- ۳) كَانَتْ لِي جَدَّةٌ حَنُونٌ تَقِيمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ كَثِيرًا! مادر بزرگ مهربان من نماز شب بسیاری را برپای داشت!
- ۴) صَبْرًا عَلَى الْمَتَاعِبِ لِأَنَّ فِيهَا خَيْرًا كَثِيرًا! در برابر سختی‌ها شکیبا باش زیرا در آن‌ها خیر فراوانی است!

۲۵۹۳- «لهججه‌های عامیانه عربی در برخی دانشگاه‌ها تدریس می‌شود و بی‌تردید دانشجویان به آن علاقه‌مند می‌شوند.»:

- ۱) إِنَّ بَعْضَ اللَّهْجَاتِ الدَّارِجَةِ فِي الْعَرَبِيَّةِ سَوْفَ تَدْرَسُ فِي الْجَوَامِعِ وَ الطَّلَابُ يَرْغَبُونَ فِيهَا رَغْبَةً.
- ۲) تَدْرَسُ اللَّهْجَاتُ الْعَرَبِيَّةُ الدَّارِجَةُ فِي بَعْضِ الْجَامِعَاتِ وَ الطَّلَابُ يَرْغَبُونَ فِيهَا رَغْبَةً.
- ۳) فِي بَعْضِ الْمَجْتَمَعَاتِ تُدْرَسُ اللَّهْجَاتُ الْعَرَبِيَّةُ الدَّارِجَةُ وَ الطَّلَابُ يَرْغَبُونَ فِيهَا أَيْضًا.
- ۴) اللَّهْجَاتُ الْعَرَبِيَّةُ الدَّارِجَةُ تَدْرَسُ فِي بَعْضِ الْجَامِعَاتِ وَ الطَّلَابُ رَاغِبِينَ فِيهَا حَقًّا.

۲۵۹۴- «آیا می‌دانی که خرس پاندا هنگام تولد، اندازه‌اش از موش، کوچک‌تر است؟»:

- ۱) هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ دَبَّ الْبَانْدَا عِنْدَ الْوِلَادَةِ، حِجْمُهُ صَغِيرَةٌ مِنَ الْفَأْرِ؟! (۲) هَلْ عَلِمْتَ أَنَّ دَبَّ الْبَانْدَا عِنْدَمَا يَتَوَلَّدُ يَكُونُ أَصْغَرَ حِجْمًا مِنَ الْفَأْرِ؟! (۳) أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ دَبَّ الْبَانْدَا عِنْدَ وِلَادَتِهِ تَصْبِحُ صَغِيرَةً مِنَ الْفَأْرِ؟! (۴) هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ دَبَّ الْبَانْدَا عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْغَرُ حِجْمًا مِنَ الْفَأْرِ?!

۲۵۹۵- «مراسمی به مناسبت گرامیداشت شهدای جنگ تحمیلی در استان خوزستان برگزار می‌شود.»:

- ۱) انْعَقَدَتْ مَرَامِسٌ بِمُنَاسَبَةِ إِجْلَالِ الشُّهَدَاءِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ فِي الْمَحَافِظَةِ خُوزِسْتَانَ.
- ۲) إِنَّ الْمَرَامِسِيمَ تَنْعَقَدُ فِي مَحَافِظَةِ خُوزِسْتَانَ بِمُنَاسَبَةِ إِجْلَالِ شُهُدَاءِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ.
- ۳) هُنَاكَ مَرَامِسٌ بِمُنَاسَبَةِ تَكْرِيمِ الشُّهَدَاءِ فِي الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ فِي مَحَافِظَةِ خُوزِسْتَانَ.
- ۴) تَنْعَقَدُ مَرَامِسٌ بِمُنَاسَبَةِ إِجْلَالِ شُهُدَاءِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ فِي مَحَافِظَةِ خُوزِسْتَانَ.



بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) «جميع الموظفين» مستثنی منه و «واحداً» مستثنی است.
- (۳) «أغلب الناس» مستثنی منه و «العلاء» مستثنی است.
- (۴) «أعمال» مستثنی منه و «لعبهم» مستثنی است.

درس چهارم پایه دوازدهم

۲-۲۵۲۴ ترجمه عبارت: «..... فرزدق خلفای بنی امیه در شام را و

..... به جوایزشان اما او محبت خود را به اهل بیت، پیش آن‌ها،

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) مسافرت کرد - رسید - حج کرد (۲) ستایش کرد - دست یافت - می پوشاند
- (۳) آمد - زیست - آشکار می کند (۴) بود - سخن گفت - انکار کرد

۳-۲۵۲۵ بررسی گزینه‌ها:

- (۱) سرباز اخلاگر از دستور فرمانده اش در جنگ بود. (سریچی کرد)
- (۲) مرد دروغگو که او می تواند ماشین اتوبوس را به حرکت دریاورد. (آعا کرد)
- (۳) حاجیان بارها دور خانه خدا برای انجام مراسم حج. (می رانند)
- (۴) برنده نخستین در مسابقه ایران را بالا برد. (پرچم)

۴-۲۵۲۶ در گزینه (۴) جمع مکسر نیامده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) الْحَجَّاج مفرد - الْحَاجَّ مفرود - كَبِير مفرد - كَبِير كَبِير
- (۳) شَهْدَاء مفرد - شَهِيد مفرد

۲-۲۵۲۷ بررسی گزینه‌ها:

- (۱) لَوْلَا = إِنْ لَمْ يَكُنْ (اگر نبود)
- (۲) يَرْغَبُ فِي = يَشْتَأُقُ إِلَى (علاقه مند می شود)
- (۳) جَهْرَت = أَظْهَرَت (آشکار کرد) (۴) يَطْوِفَان = يَدُورَان (می گردند)

۳-۲۵۲۸ بررسی گزینه‌ها:

- (۱) مَدَح (ستود) ≠ دَمَّ (نکوهش کرد)
- (۲) انْقَطَعَ (برید) ≠ اِنْتَصَلَ (متصل شد)
- (۳) اُنْكَرَت: انکار کرد / تَمَرَّدَت: سرپیچی کرد
- (۴) الْجَفَاف (خشکی) ≠ الرُّطُوبَة (رطوبت)

۱-۲۵۲۹ بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۲) الْجَاف (خشک) ≠ الرُّطَب (مرطوب)
- (۳) الغرب (عرب) ≠ عَجَم (غیرعرب)
- (۴) نَافِع (سودمند) ≠ ضَايِر (ضرر رساننده)

۱-۲۵۳۰ ترجمه سایر گزینه‌ها:

- (۲) ایمان نمی آورد (۳) فرومایه (۴) سختی‌ها

۳-۲۵۳۱ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) پوشش - پیراهن مردانه - پیراهن زنانه
- (۲) رؤیا - خواب - بیداری
- (۳) دیوار - خشکی - گام
- (۴) چادر - چادرها - پوشش

۴-۲۵۳۲ بررسی گزینه‌ها:

- (۱) مادر به دخترش اجازه داده بود که نظرش را در مورد ازدواج. (آشکار کند)
- (۲) ساخته شد جدید در کشور چین سال‌ها پیش، پس از زلزله. (دیوار)
- (۳) راه می رفتم، حادثه‌ای را در میدان شهر دیدم. (در حالی که)
- (۴) چرا شما دو نفر از مسخ کردن مواد مخاطی در رنگ‌ها. (بازنشسته می شوید) (نادرست)

۴-۲۵۳۳ ترجمه عبارت: «..... نهنگ برای بیرون آوردن روغن از کبدش برای ساختن مواد»

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) بریده شد - زیبا
- (۲) خرس - واگن
- (۳) می تواند - عامیانه
- (۴) شکار می شود - آرایشی

۱-۲۵۳۴ ترجمه سایر گزینه‌ها:

- (۲) گام
- (۳) دریافت کردن، لمس کردن
- (۴) پستاندار

۱-۲۵۳۵ بررسی گزینه‌ها:

- (۱) عَوَاصِم مفرد - عاصمة / الیلاد مفرد - بَلَد
- (۲) أَحِبَال مفرد - حَبَل
- (۳) عباد مفرد - عِبَد
- (۴) الرِّجَال مفرد - الرِّجَال

۲-۲۵۳۶ بررسی گزینه‌ها:

- (۱) زمانی که به مراسم بزرگداشت شهیدان، گروهی از بزرگان کشورمان را دیدیم. (رسیدیم)
- (۲) دور کعبه شلوغ نبود به همین خاطر سنگ را به مسخ کردیم. (سختی)
- (۳) بودیم در دیدن فیلمی که در مورد مشکلات اقتصادی سخن می گوید. (مشتاق، علاقه مند)
- (۴) زن مقداری از نان را جلوی قرار داد تا شب آن را بخورد. (موش)

۳-۲۵۳۷ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) تارها - پاک - پرهیزکار - پاکیزه (پاک)
- (۲) خرس - موش - زرافه - سمبل، نماد (خرس)
- (۳) دشت - کوه - دریا - روغن (روغن)
- (۴) دیوار - سقف - زمین - پایتخت (دیوار)

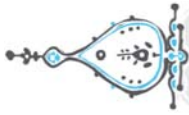
۴-۲۵۳۸ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) زرافه تارهای صوتی ندارد. (۲) برگ زیتون یکی از نشانه‌های صلح است.
- (۳) موش هنگام تولد از خرس پاندا به هنگام تولدش بزرگ تر است.
- (۴) تیسفون پایتخت بغداد در دوره ساسانیان بود.

۴-۲۵۳۹ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) این کسی که کعبه شریف را طواف کرد، چه کسی است؟ - این کسی است که سرزمین مکه قدمگاهش را می شناسد.
- (۲) آیا مغول‌ها توانستند به چین حمله کنند؟ - بله، توانستند با وجود ساختن دیوار بزرگی اطرافش.





۳-۲۵۵۰ کَنْتُ أُحِبُّ: دوست می‌داشتم (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / آن استلم: که مسح کنم، که لمس کنم (رد گزینه ۴) / لم أقدر: نتوانستم (رد گزینه ۴) / لكثرة الازدحام: به خاطر زیادی شلوغی (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴)

۱-۲۵۵۱ زفعت: بالا برد (رد گزینه ۲ و ۴) / الفائزة الأولى: برنده نخستین (رد گزینه ۴) / بلدّها: کشورش (رد گزینه ۳) / بینما: در حالی که (رد گزینه ۴) / تنظر: نگاه می‌کرد (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / هؤاة: هواداران، علاقه‌مندان، طرفداران

۲-۲۵۵۲ الصندوق الوطني للتقاعد: صندوق بازنشستگی ملی (رد گزینه ۱ و ۴) / يطلب: می‌خواهد (رد گزینه ۱ و ۳) / اقتراحهم: پیشنهادشان (رد گزینه ۴)

۳-۲۵۵۳ تمر: می‌گذرد (رد گزینه ۱ و ۴) / حياة الإنسان: زندگی انسان (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / مع أعلاها و أسفلها: با بلندی و پستی‌اش (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / هذا هو عمر الإنسان حقاً: به راستی این عمر انسان است (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / ينقضي: می‌گذرد، سپری می‌شود (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴)

۲-۲۵۵۴ من: هرکس (رد گزینه ۳ و ۴) / أن يتفقه ... تفقهاً صحيحاً: درست بفهمد (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / لسان القرآن: زبان قرآن (رد گزینه ۱) / أن يتعلم: بیاموزد (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴)

۲-۲۵۵۵ كيف: چگونه، چطور (رد گزینه ۱) / أقف عن الحركة: از حرکت باز ایستم (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / لحظات العمر: لحظه‌های عمر (رد گزینه ۱) / تمرّ مرّ التور: همچون نور می‌گذرند (رد گزینه ۳ و ۴)

۲-۲۵۵۶ يَحْيُونَ كثيراً: خیلی دوست دارند (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / أن نفق عندهم: که نزد آن‌ها بایستیم (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / نشاهد ... مشاهدة الحكم: چون داور تماشا کنیم (رد گزینه ۳ و ۴) / لعبهم: بازی آن‌ها (رد گزینه ۱)

۴-۲۵۵۷ الأيام الجميلة: روزهای زیبا (رد گزینه ۱ و ۲) / يُهدون: هدیه می‌دهند (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / الآخرین: دیگران (رد گزینه ۳) / يتمتعون: بهره‌مند می‌شوند، استفاده می‌کنند (رد گزینه ۲)

۴-۲۵۵۸ غضب الخليفة غضباً شديداً: خلیفه به شدت خشمگین شد (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / الجلادين: جلادها (رد گزینه ۱ و ۳) / هذا العالم: این دانشمند (رد گزینه ۱ و ۳)

۲-۲۵۵۹ كلام المؤمن: سخن مؤمن، سخن انسان با ایمان (رد گزینه ۱) / كأنه: گویی، همچون / سحر: جادویی، سحری (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / يؤثر ... تأثيراً عجبياً: تأثیر عجیبی (اثری شگفت‌انگیز) می‌گذارد (رد گزینه ۱ و ۳) / أعمالنا: اعمال ما را (رد گزینه ۱ و ۳)

۲-۲۵۶۰ يعبر: بیان می‌کنند (رد گزینه ۴) / بل: بلکه (رد گزینه ۱ و ۳) / هي تمرّ مثل مرور السحاب: آن‌ها مثل حرکت کردن ابر عبور می‌کنند (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴)

۴-۲۵۶۱ كانت ... تغرّد تغريداً جميلاً: به زیبایی آواز می‌خواند (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / تجذب: جذب می‌کرد، می‌کشید (رد گزینه ۱) / كلّ من: هرکسی را (رد گزینه ۲) / كان يمرّ: می‌گذشت، عبور می‌کرد (رد گزینه ۱) / هنالك: آن‌جا (رد گزینه ۲)

۲-۲۵۶۲ فكّ: باز کرد، گشود (رد گزینه ۱ و ۴) / جاري: همسایه‌ام (رد گزینه ۱ و ۳) / الحبل الرصين: طناب محکم (رد گزینه ۱ و ۴) / ربة الكلب: گردن سگ (رد گزینه ۳ و ۴) / حتّى يجول ... جولاناً هادئاً: تا به آرامی پرسه بزند (رد گزینه ۱ و ۳) / الدار: خانه (رد گزینه ۳)

۳) در کدام دوره، فرزدق زندگی می‌کرد؟ - او از شاعران دوره اموی بود.

۴) شاعر چه زمانی محبت خود را نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام آشکار کرد؟ - پس از هجرت در بصره زیست

۳-۲۵۴۰ ترجمه عبارت: «کارمند در حالی که به پرونده‌اش نگاه می‌کرد مدیرش آمد پس به او سلام کرد.»

ترجمه گزینه‌ها:

۱) نزد، پیش (۲) کناری (۳) ناگهان (۴) ای

۴-۲۵۴۱ ترجمه عبارت: «..... پدرم پس از سی و سه سال از سازمان ورزش و و اکنون از تبلی کردن.»

ترجمه گزینه‌ها:

۱) گوش فرا داد - مسح کردن، دریافت کردن - بازنشسته
۲) بریده شد - هم‌نشینی - آموخت، آموزش داد
۳) نزدیک شد - پلیس - می‌راند
۴) بازنشست شد - جوانان - خودداری می‌کند

۳-۲۵۴۲ ترجمه عبارت: «آن آهنگر روی آهن تا آن را برای استفاده در ساخت پنجره‌ها آماده کند.»

ترجمه گزینه‌ها:

۱) می‌بزد (۲) می‌چرخد (۳) می‌کوبد (۴) می‌راند

۳-۲۵۴۳ أحقّ: شایسته‌تر / الإجلال: بزرگداشت

متن زیر را با دقت بخوان سپس جاهای خالی را با پاسخ مناسب کامل کن:

نوعی از ماهی در آفریقا یافت می‌شود که خودش را هنگام می‌پوشاند در پوششی از مواد مخاطی که از دهانش خارج می‌شود، و خودش را زیر مدفون می‌کند سپس بیشتر از یک سال به خواب عمیقی فرو می‌رود، و به آب و غذا و هوا نیاز ندارد؛ و داخل حفره کوچکی در آمدن باران زندگی می‌کند تا این‌که از پوشش خارج شود. شکارچیان آفریقایی به جای او پیش از آمدن باران می‌روند و خاک خشک را برای شکارش.

۲-۲۵۴۴ ترجمه گزینه‌ها:

۱) کره (۲) خشکی (۳) گیاه (۴) جای خواب

۱-۲۵۴۵ ترجمه گزینه‌ها:

۱) گل (۲) پرواز (۳) خواب، رؤیا (۴) دیوار

۳-۲۵۴۶ ترجمه گزینه‌ها:

۱) بیرون آوردن (۲) بازنشستگی (۳) انتظار (۴) بریدن

۴-۲۵۴۷ ترجمه گزینه‌ها:

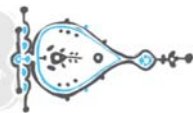
۱) ساختن (۲) پست‌انداز (۳) آرایشی (۴) پنهان کردن

۱-۲۵۴۸ ترجمه گزینه‌ها:

۱) حفر می‌کنند (۲) می‌گسترانند، دراز می‌کنند
۳) ادعا می‌کنند (۴) حمله می‌کنند

۳-۲۵۴۹ یکاؤ: نزدیک است (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴) / يكون شاعراً عظيماً: شاعر بزرگی بشود (رد گزینه ۱ و ۲) / علّمه تعليماً: حتماً به او آموزش بده، حتماً به او بیاموز (رد گزینه ۱ و ۲ و ۴)





۲۰۲۵۶۳ / إذا أردت: هرگاه بخواهی (ردگزینه ۳) / أن تنجح: که موفق بشوی (ردگزینه ۴) / في حياتك: در زندگی‌ات (ردگزینه ۱ و ۴) / حاول: بکوش، تلاش کن (ردگزینه ۳ و ۴) / أن تستفيد ... استفاده حسنه: به خوبی استفاده کنی (ردگزینه ۳)

۴۰۲۵۶۴ / تعلم: می‌دانی (ردگزینه ۳) / أن: که (ردگزینه ۳) / الخفّاش: خفاش (ردگزینه ۳) / هو الحيوان اللّبون الوحيد الذي: تنها حیوان پستانداری است که (ردگزینه ۱ و ۲ و ۳) / می‌تواند «به راحتی» در گزینه (۱) اضافی است.

۲۰۲۵۶۵ / يَصَادُ: شکار می‌شود (ردگزینه ۱ و ۴) / الحوت: نهنگ (ردگزینه ۳) / لإستخراج: برای خارج کردن (ردگزینه ۱ و ۴) / لصناعة موادّ التّجميل: برای ساخت مواد آرایشی (ردگزینه ۴)

۲۰۲۵۷۷ / كحمامة بيضاء: همچون کبوتری سفید (ردگزینه ۱ و ۴) / يرتفع ... ارتفاعاً مستمرّاً: پی‌درپی بالا می‌رود (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴) / سماء المعنوية: آسمان معنویت (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴) / التي ليس لها حدّ: که حد و مرزی برایش نیست (ردگزینه ۱ و ۳)

۳۰۲۵۷۸ / حاولت كثيراً: بسیار تلاش کردم (ردگزینه ۱ و ۲ و ۴) / في أداء واجباتي: در انجام تکالیفم (ردگزینه ۲ و ۴) / قلت: گفتم (ردگزینه ۲) / التّجليل: بزرگداشت، تجلیل (ردگزینه ۱ و ۴)

۴۰۲۵۷۹ / عندما: وقتی‌که، زمانی‌که (ردگزینه ۲ و ۳) / لا تشعر: احساس نمی‌کنی (ردگزینه ۱ و ۲ و ۳) / إلاّ الخوف من الله: جز ترس از خدا (ردگزینه ۳) / عندئذ: در این زمان، در این هنگام (ردگزینه ۱ و ۲ و ۳) / قد توكلت: توکل کرده‌ای (ردگزینه ۱ و ۲ و ۳)

۲۰۲۵۸۰ / يشغلون ... إشتغالاً ينسون: چنان مشغول می‌شوند که فراموش می‌کنند (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴) / باللّعب في الدنيا: به بازی در دنیا (ردگزینه ۳ و ۴) / مرور العمر: گذر عمر (ردگزینه ۴)

۴۰۲۵۸۱ / على الإنسان: انسان باید، بر انسان واجب است (ردگزینه ۲ و ۳) / أن يستمع إلى ... إستماعاً كاملاً: کاملاً گوش دهد (ردگزینه ۱ و ۲ و ۳) / ثمّ يجيبه: سپس جواب او را بدهد (ردگزینه ۱ و ۲ و ۳) / و أن يدرك ... إدراكاً تامّاً: و کاملاً درک کند (ردگزینه ۱ و ۲) / ثمّ يُعارضها: سپس با آن‌ها مخالفت کند (ردگزینه ۱ و ۲ و ۳)

۲۰۲۵۸۲ / برسی سایر گزینه‌ها:

۲ / قوالون: بسار پرحرفند

۳ / طبل: طبلی

۴ / يعرفون: شناخته می‌شوند

۱۰۲۵۸۳ / برسی سایر گزینه‌ها:

۲ / المعارضة: مخالفت کردن / قبل أن يفهموا جيّداً: قبل از آن‌که خوب بفهمند / الحكم: داوری کردن

۳ / مجيب: پاسخگو / نفسه: خودش / يكون: باشد

۴ / كثيرة: بسیاری / يستفيد: استفاده می‌کند / استخدم: به کار برده‌اند

۱۰۲۵۸۴ / برسی سایر گزینه‌ها:

۲ / تربّي ... تربية: قطعاً تربیت می‌کند

۳ / ساعد ... مساعدة حسنة: به خوبی یاری کن

۴ / أعيش ... عيش الأغنياء: هم‌چون ثروتمندان زندگی می‌کنم / في الدنيا: در دنیا

۲۰۲۵۸۵ / برسی سایر گزینه‌ها:

۱ / بدون فائده: بدون فایده‌ای

۱۰۲۵۶۸ / أخذ ... يمشي: شروع به راه رفتن کرد (گاهی ترکیب «أخذ» با فعل مضارع به صورت شروع کرد، ترجمه می‌شود). (ردگزینه ۲ و ۳) / ولکنه: ولی او (ردگزینه ۴) / سقط: افتاد (ردگزینه ۲ و ۳) / حتّى تعلّم المشي سريعاً: تا راه رفتن را کاملاً بیاموزد (ردگزینه ۲ و ۳ و ۴)

۱۰۲۵۶۹ / صعوبات الدّهر: سختی‌های روزگار (ردگزینه ۲ و ۳) / فقد ذاق ذوقاً: حتماً چشیده است (ردگزینه ۲ و ۴) / حلّو الحياة و مزها: شیرینی زندگی و تلخی آن (ردگزینه ۲ و ۳ و ۴)

۱۰۲۵۷۰ / كان: بود (ردگزینه ۲ و ۴) / شاعراً حاذقاً: شاعر ماهری، شاعری زبردست (ردگزینه ۴) / يتمتّع النّاس: مردم بهره می‌برند (ردگزینه ۲ و ۳ و ۴) / يطلبون: می‌خواستند (ردگزینه ۲ و ۴) / أن ینشد أكثر: که بیشتر بسراید

۱۰۲۵۷۱ / مشاكل عديدة: مشکلات متعددی، مشکلات مختلفی (ردگزینه ۲ و ۳) / في الدّنيا: در دنیا (ردگزینه ۳) / حتّى تربّينا: تا ما را تربیت کنی (ردگزینه ۲) / فیسرها: پس آن‌ها را آسان کن (ردگزینه ۲ و ۴)

۴۰۲۵۷۲ / مُعطٍ كريم: بخشنده کریمی است (ردگزینه ۱ و ۲ و ۳) / يعطي إعطاءً كاملاً: به طور کامل می‌بخشد (ردگزینه ۲) / من لايناديه: کسی که او را نمی‌خواند (ردگزینه ۱ و ۲) / لايسأله شيئاً: چیزی از او نمی‌خواهد (ردگزینه ۱ و ۲)

۲۰۲۵۷۳ / قد رُوّد: مجهز ساخته است (ردگزینه ۱ و ۳) / الإنسان: انسان را (ردگزینه ۱) / بحاسنة معنوية: به حسی معنوی (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴) / ليُميّز: تمییزاً صحیحاً: تا تشخیص صحیحی بدهد (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴) / بها: به وسیله آن (ردگزینه ۳ و ۴)

۳۰۲۵۷۴ / قلبي مطمئن اطمیناناً تامّاً: دلم کاملاً مطمئن است (ردگزینه ۱ و ۲ و ۴) / كانت: بود (ردگزینه ۱ و ۴) / في سبيل الله: در راه خدا (ردگزینه ۲ و ۴) / آذان قلبك: گوش‌های قلبت (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴) / اجعلّ حادّة: تیز قرار بده (ردگزینه ۱ و ۳) / لثدرك ... حسناً: تا به خوبی درک کنی (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴) / و تعمل به: و به آن عمل کنی (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴)

۲۰۲۵۸۰ / يشغلون ... إشتغالاً ينسون: چنان مشغول می‌شوند که فراموش می‌کنند (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴) / باللّعب في الدنيا: به بازی در دنیا (ردگزینه ۳ و ۴) / مرور العمر: گذر عمر (ردگزینه ۴)

۴۰۲۵۸۱ / على الإنسان: انسان باید، بر انسان واجب است (ردگزینه ۲ و ۳) / أن يستمع إلى ... إستماعاً كاملاً: کاملاً گوش دهد (ردگزینه ۱ و ۲ و ۳) / ثمّ يجيبه: سپس جواب او را بدهد (ردگزینه ۱ و ۲ و ۳) / و أن يدرك ... إدراكاً تامّاً: و کاملاً درک کند (ردگزینه ۱ و ۲) / ثمّ يُعارضها: سپس با آن‌ها مخالفت کند (ردگزینه ۱ و ۲ و ۳)

۱۰۲۵۸۲ / برسی سایر گزینه‌ها:

۲ / قوالون: بسار پرحرفند

۳ / طبل: طبلی

۴ / يعرفون: شناخته می‌شوند

۱۰۲۵۸۳ / برسی سایر گزینه‌ها:

۲ / المعارضة: مخالفت کردن / قبل أن يفهموا جيّداً: قبل از آن‌که خوب بفهمند / الحكم: داوری کردن

۳ / مجيب: پاسخگو / نفسه: خودش / يكون: باشد

۴ / كثيرة: بسیاری / يستفيد: استفاده می‌کند / استخدم: به کار برده‌اند

۱۰۲۵۸۴ / برسی سایر گزینه‌ها:

۲ / تربّي ... تربية: قطعاً تربیت می‌کند

۳ / ساعد ... مساعدة حسنة: به خوبی یاری کن

۴ / أعيش ... عيش الأغنياء: هم‌چون ثروتمندان زندگی می‌کنم / في الدنيا: در دنیا

۲۰۲۵۸۵ / برسی سایر گزینه‌ها:

۱ / بدون فائده: بدون فایده‌ای



(۳) یوفونَ وفاءً جمیلاً: به زیبایی وفا می‌کنند

(۴) یَعرَفُ: می‌شناسد

۴۰۲۵۸۶ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) امتحنت إمتحاناً: قطعاً امتحان کردم / التّلامیذ: دانش‌آموزان / بأسئلة

صعبة: با سؤالاتی سخت

(۲) و كنتُ أنظر: و نگاه می‌کردم

(۳) یُجیبون إجابةً كاملةً: جواب کاملی می‌دادند

۴۰۲۵۸۷ أثارت لي قلقاً كثيراً: نگرانی مرا بسیار برانگیخته است.

۴۰۲۵۸۸ أثرات أفعاله: تأثیرات اعمالش / مهما صغرت: هرچند کوچک شود.

۴۰۲۵۸۹ یُعطي ... إعطاء الكرماء: همانند کریمان می‌بخشد.

۲۰۲۵۹۰ المرأة: زن / مَدَحَتْ مَدْحاً كثيراً: بسیار مدح کرد.

۴۰۲۵۹۱ الشّداند: سختی‌ها / کالجامعة: همچون دانشگاه / تُعَلِّمنا: به ما

می‌آموزد.

۳۰۲۵۹۲ كانت لي جدّة حنون: مادربزرگ مهربانی داشتم / كانت تقيماً كثيراً:

بسیار برپا می‌داشت.

۲۰۲۵۹۳ در برخی دانشگاه‌ها: في بعض الجامعات (رد گزینه ۱ و ۳) /

تدریس می‌شود: تُدرّس (رد گزینه ۱) / بی‌تردید به آن علاقه‌مند می‌شوند:

یرغبون فیها رغبةً (رد گزینه ۳ و ۴)

۴۰۲۵۹۴ می‌دانی: تَعَلَّمْ، تَعَلَّمین (رد گزینه ۲ و ۳) / هنگام تولد: عند

الولادة (رد گزینه ۲ و ۳) / اندازه‌اش از موش کوچک‌تر است: حجمة أصغر من

الفأر، أصغر حجماً من الفأر (رد گزینه ۱ و ۳)

۴۰۲۵۹۵ مراسمی: مراسم (رد گزینه ۲) / شهدای جنگ تحمیلی: شهداء

الحرب المفروضة (رد گزینه ۱ و ۳) / در استان خوزستان: في محافظة

خوزستان (رد گزینه ۱ و ۲) / برگزار می‌شود: تنعقد (رد گزینه ۱ و ۳)

۴۰۲۵۹۶ بیش از حدّ لازم: أكثر من اللازم (رد گزینه ۱ و ۳) / سلامت

پوست: صحّة الجلد (رد گزینه ۲) / بسیار ضرر برساند: أن تضرّ كثيراً (رد گزینه

۱ و ۲ و ۳)

۱۰۲۵۹۷ هنگام وقوع مشکلات: عند حدوث المشاكل (رد گزینه ۳ و ۴) /

توجه می‌کند: بهتمّ (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / من آن را به خوبی درک می‌کنم:

أنا أدرك ذلك جيّداً، أنا أدرك ذلك إدراكاً حسناً (رد گزینه ۲ و ۴)

۲۰۲۵۹۸ برای انجام دادن کارهای مهمّ ما: لإداء أمورنا المهمّة (رد گزینه ۱ و ۳

و ۴) / پس چرا این همه عجله: فلماذا هذه العجلة الكثيرة (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴)

۱۰۲۵۹۹ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۲) خوشحال می‌شود: یفرح / شنیدن قرآن: استماع القرآن / حتماً اثر می‌گذارد:

یؤثر تأثیراً

(۳) پر از یخ بود: كانت مملوءة بالثلج / از آن‌ها: منها

(۴) پس او باید کاملاً دوری کند: فلیتّبع إبتعاداً كاملاً

۴۰۲۶۰۰ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) حکمت‌های پیامبران: حکم الأنبياء (۲) هشت حکمت: ثمانی حکم

(۳) خانه مردم: بیت التّاس

۱۰۲۶۰۱ اسلام آوردنشان: إسلامهم / تلاش بسیاری کردند: حاولوا كثيراً



۴۰۲۶۰۲ این سربازان نیرومند: هؤلاء الجنود الأقویاء / دشمنان: الأعداء

۴۰۲۶۰۳ نمی‌توانیم: لا نقدّر / زیادی تکالیف درسی‌مان: كثرة واجباتنا

الدّراسیة / مهمانی: الضیافة

۳۰۲۶۰۴ ترجمه عبارت: «ایمان نمی‌آورد کسی از شما تا این‌که دوست

بدارد برای برادرش آن‌چه را که برای خودش دوست می‌دارد.»

مفهوم: هر چه را برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بپسند.

۲۰۲۶۰۵ ترجمه بیت: «اگر شخص کریم را اکرام و احترام کنی مالک او

می‌شوی ولی اگر پست و فرومایه را اکرام کنی (بیشتر) سرپیچی می‌کند.»

مفهوم: به اندازه ظرفیت هرکس باید به او احترام کرد.

۴۰۲۶۰۶ ترجمه بیت: روباه چیزی را ادعا کرد و خواست / گفته شد آیا

شاهدی داری گفت دُم. (دُمم)»

مفهوم: به روباه گفتند شاهدت کیست گفت دُم.

۲۰۲۶۰۷ ترجمه عبارت: «هرکس تلاش کرد، چَرید و هرکس خوابید رؤیاه‌ها را

دید.»

مفهوم: نتیجه تلاش، به دست آوردن و نتیجه تنبلی بی‌هودگی است.

۴۰۲۶۰۸ ترجمه عبارت: «هرگاه خداوند بخواهد مورچه را نابود کند برایش

دو بال می‌رویانند.»

مفهوم: آفرینش خدا حکمت دارد.

۳۰۲۶۰۹ ترجمه عبارت: «پایت را به اندازه جامه‌ات دراز کن.»

مفهوم: به اندازه ظرفیت و توانایی خود اقدام به کاری کن. (به اندازه توانی که

داری توقع داشته باش.)

۴۰۲۶۱۰ ترجمه عبارت: «هنگام سختی‌ها برادران شناخته می‌شوند.»

مفهوم: در سختی‌ها می‌توان دوست واقعی را شناخت.

۳۰۲۶۱۱ ترجمه آیه شریفه: «به سوی فرعون بروید که او سرکشی کرده

است پس با او سخنی نرم بگویید.»

مفهوم: تأثیر گفتار نرم بر دشمن.

۲۰۲۶۱۲ ترجمه آیه شریفه: «خداوند آشکار کردن گفتار بد را دوست

نمی‌دارد مگر از کسی که به او ستم شده باشد.»

مفهوم (۱): این آیه به مظلوم اجازه دادخواهی و فریاد می‌دهد.

مفهوم (۲): حرمت افشاگری و بیان عیوب مردم مگر در موارد خاص.

مفهوم (۳): زیر بار حرف زور نرفتن و با ظلم و ظالم مخالفت کردن و در صورت

امکان، مبارزه کردن

مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) ظلم، ظالم را می‌پرورد. (۳) صبر عاشق بر جور و جفای معشوق

(۴) ناپایداری ظلم.

۱۰۲۶۱۳ ترجمه عبارت: «فرصت همچون ابر می‌گذرد.»

مفهوم: غنیمت شمردن فرصت و استفاده از لحظات عمر

متن زیر را با دقت بخوان سپس متناسب با آن به سؤالات

پاسخ بده:

همانا شاهین پرنده‌ای است که نمادی برای بسیاری از کشورها شده است پس

عرب‌ها آن را می‌پرستیدند و در روزهای جنگ‌های صلیبی آن را به عنوان